

# روان شناسی کودک

بقلم آقای دکتر برزو سپهری

دانشیار دانشکده ادبیات

۵

## رفتار غیر ارادی انسان

مسائل مربوط به رفتار انسان - مجموعه پاسخها یا عکس العملهاست که موجود زنده به محرک های محیط خود میدهد رفتار وی نامیده میشود و این رفتار هم شامل حرکات ذهنی است هم شامل حرکات جسمی و وظائف الاعضائی. در اینجا ما متوجه یک موضوع میشویم و آن عبارت از این است که حیات امر واحدی است که شامل حیات روانی و جسمانی هر دو میباشد و عبارت دیگر این دو نوع حیات بر روی یکدیگر رابطه اجتناب ناپذیری دارند و یکی بدون دیگری نمیتواند وجود داشته باشد و یا معرف رفتار شخص گردد. زندگی دو تا نیست بلکه یکی است و زندگی روح از جسم قابل انفکاک نمی باشد.

و قتیکه بخواهیم رفتار موجود را از لحاظ زیست شناسی مطالعه کنیم ناچار باید بعضی مسائل را مورد نظر قرار دهیم مانند مسأله فیزیوشیمیائی که بنیان رفتار و حرکات موجود را پی ریزی میکند، و مسأله تشریحی و وظائف الاعضائی، و مسأله اصل و منشاء پیدایش موجود و بالاخره مسأله انواع مختلف موجودات و ارتباط و تشابه این انواع از حیث اعمال و افعال. ما در اینجا بطور اختصار مسائل فوق را بررسی میکنیم.

### ۱- مسأله فیزیوشیمیائی رفتار. هر موجود زنده بتحریقاتی که از محیط خارجی

بر وی وارد میشود جواب میدهد. حتی آمیب ها که ریزترین و پست ترین موجودات زنده هستند از این قاعده مستثنی نمیشوند و متناسب با تحریکی که بآنها وارد میشود از خود حرکتی نشان میدهند. چنین حرکات زائیده ماده تشکیل دهنده موجود و خاصیت

انعطاف‌پذیری آن است و این خاصیت اساس و بنیان زندگی تمام موجودات بشمار می‌رود. بدون این خاصیت ماده تشکیل دهنده، جسم بی‌حرکت و بی‌خاصیت می‌شود بنابراین ساده‌ترین طرز رفتار یک موجود عبارتست از همان حرکات یا عکس‌العملهای فیزیکی شیمیایی که در مقابل تحریکات خارجی بوجود می‌آید و این اولین رفتار هر موجودی است (یعنی عکس‌العمل فیزیکی شیمیایی)، علمای زیست‌شناسی بدین خاصیت نام «تروپیسم» (۱) را داده‌اند و آن مشتق از کلمه یونانی بمعنای برگشت است و بیشتر در مورد عکس‌العملهای مانند عکس‌العملهای نباتات و حیوانات بکار برده می‌شود مثل حرکاتی که بعضی از گیاهها در مقابل نور خورشید یا تحریکات خارجی دیگر و یا بعضی از حیوانات خیلی ریز و پست در مقابل تحریکات دیگر بظهور می‌رسانند.

این عکس‌العملها یا جواب‌ها بر دو قسمند: بعضی‌ها متوجه محرک میگردند و بعضی از آن دور میشوند و این عکس‌العملها نه مربوطند بطرز ساختمان موجود و نه به اجزایی که آن عکس‌العملها را بوجود می‌آورند. تنها چیزی که موجب این حرکات یا جوابها میگردد خاصیت فیزیکی شیمیایی است که بنیان ماده موجود را تشکیل میدهد. در نتیجه تجربیاتی که علمای زیست‌شناسی بعمل آورده‌اند باین نتیجه رسیده‌اند که محرکهائی که سبب عکس‌العمل فیزیکی شیمیایی موجود میگردد بقرار ذیل میباشد:

مواد شیمیایی - آب - قوه جاذبه - الکتریسته - روشنائی - حرارت - اثرات جوی

بنابراین بر حسب نوع محرک ما میتوانیم اسامی مختلفی برای عکس‌العملهای موجود بوجود آوریم از آن جمله:

عکس‌العملهای مربوط به مواد شیمیایی (۲) عکس‌العمل در مقابل نور آفتاب (۳) عکس‌العمل مربوط بجهت زمین (۴) عکس‌العمل مربوط به حرارت (۵) و غیره؛ بطور خلاصه چنین نتیجه میگیریم که عکس‌العملهای ابتدائی و ساده موجود زنده عبارتست از عکس‌العملهای که در موارد فوق بوجود می‌آید.

۲ - مسأله رفتار از لحاظ ساختمان و تشکیلات بدنی - نظر بازوم عکس‌العمل و

- (1) Tropism
- (2) Chemo-tropism
- (3) Helio-tropism
- (4) Geo-tropism
- (5) Thermo-tropism

رفتارهای مختلف در مقابل تحریکات متنوع خارجی . قسمتهای بدن انسان بایستی برای هر نوع عکس العمل تخصص بخصوصی داشته باشد بدین سان مشاهده میشود که هم حیات ساختمانی و تشکیلات بدنی و هم رفتار و عکس العملی که نتیجه آنهاست هر دو مربوط میگرددند به حیات زیست شناسی و وظایف الاعضائی و تکامل آن در طول ادوار و اعصار . مطالعه ای که در این باره بعمل آمده بمانشان میدهد که تمام اعمال بدنی از قبیل تنفس . تغذیه . جذب و دفع و تولید مثل و غیره کمک به ساختمان بدنی و قسمتهای مختلفه آن که هر یک دارای مأموریتی هستند نموده و موجب تکامل نوعی شده اند . چنانکه قبلاً دیدیم یک موجود یک سلولی از راه تقسیم تکامل یافته و قسمتهای مختلف بدن انسان را که هر یک دارای مأموریت معینی هستند بوجود میآورد و اعضاء و جوارح را تشکیل میدهد .

موجودات فاقد عضو که قابلیت انقسام نداشته فقط دارای یک نوع انعکاس میباشند و آنهم انعکاس برگشتی یا تروپیک و مبتنی است فقط بر خاصیت فیزیکیوشیمیائی . حیواناتند که دارای خاصیت تقسیم بوده و نوع کامل آنها صاحب اعضاء مختلفه که مأموریت بخصوصی دارند میباشند و بنابراین نوع عکس العمل و رفتار آنها نیز به همین درجه متنوع تر میباشد بقسمیکه هر یک از اعضاء و قسمتها دارای مأموریت و طرز عمل مخصوصی میباشند و در مقابل تحریکات خارجی هر قسمتی فقط کار خود را انجام میدهد و بس .

میان اعضاء مختلفه بدن انسان و یا بعبارت دیگر تشکیلات ساختمانی آن دستگاه عصبی از همه مهمتر و بیشتر مربوط میشود با عملی که دارای جنبه های عقلانی و روحانی میباشد مخصوصاً در نوع انسان دستگاه عصبی نقش بزرگی در اعمال و رفتار و عکس العملهای وی بازی میکند دستگاه عصبی در نوع انسان دارای چنان اهمیتی است که اثر آن در قسمتهای حیاتی دیگر مانند تنفس . تغذیه و دوران ده نیز مؤثر بوده و گاهی از اوقات سبب اختلالاتی در آن دستگاهها میگردد .

در دستگاه عصبی سه نوع اعصاب مشاهده میشود .

یکی اعصاب حسی ، یکی اعصاب رابط و سوم اعصاب محرک . دستگاه اعصاب

حسی اثرات خارجی را از بدن بمركز اعصاب (یعنی مغز) منتقل و دستگاه محرک عکس العمل رفتار را ایجاد میکند .

تمام حیواناتیکه صاحب سلسله اعصاب میباشند این سه قسمت را دارا بوده و همچنین عضلات مربوطه را. گرچه سلسله اعصاب بساده‌ترین شکل خود وجود داشته باشد.

اعمال حیاتی بدن انسان نیز از این سلسله اعصاب بطرز خود بخودی برخوردار هستند. بطور خلاصه تمام اعمال و رفتار انسان بستگی کامل بطرز عمل سلسله اعصاب دارد. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت عبارت از این است که بر حسب نوع کاری که سلسله اعصاب انجام میدهد جوابها و یا رفتار انسان متفاوت است.

**دسته بندی رفتار انسان - بعضی از جوابهاییکه به محرک داده میشود خود بخودی و بدون آرمیس فلی انجام گرفته.** برخی دیگر در نتیجه تربیت و ممارست. کودک وقتی که متولد میشود اعمال حیاتی بدن وی مانند نفس کشیدن، هضم غذا، جریان خون، تمام بطور خود بخودی انجام میگیرد. کودک بدون اینکه باو یاد داده شود غذای خود را از پستان مادر بر حسب غریزه میگیرد. دستهای خود را باز بسته میکند، اعضای بدن را تکان میدهد. چشم خود را باز بسته مینماید. بعدها در نتیجه تربیت و ممارست یاد میگیرد که حرف بزند و راه برود. در مقابل بعضی از محرکها عصبانی شود یا بترسد. بعداً جاوبعضی از تمایلات و غرایز خود را بگیرد. تمام این عکس العملها و جوابهاییکه کودک به محرکها میدهد اعم از غریزی یا آموختنی بنام رفتار خوانده میشود. بدین سان می بینیم که رفتار انسان بدو قسمت عمده تقسیم میشود:

یکی رفتار غریزی و ناآموخته - دیگر رفتار آموخته. در اینجا مقصود ما بررسی اعمالی مانند تنفس، جریان خون، هضم، جذب و دفع میباشد و این اعمال بطور خود بخودی انجام میگیرد و جریان آن هیچگاه قطع نمیشود مگر اینکه اختلالی در آنها روی دهد این اعمال برای ادامه حیات انسان لازم میباشد بسیاری از این اعمال حیاتی خود بخود منظم و مرتب بوده و محرکشان در خودشان میباشد و برای سلامتی و بقا وجود لازم میباشد.

در مرحله دوم اعمالی در بدن انجام میگیرد که باندازه دسته اول غریزی و خود بخودی نیست مانند عطسه کردن و سرفه کردن، و چشمک زدن و تطابق عضلات بسیار ریز چشم با سایر جوابها و رفتار سایر قسمتهای بدن در مقابل محرکهای خارجی. این

دسته از رفتار نیز غریزی و ناآموخته می‌باشد و آنها را اعمال انعکاسی یا عکس‌العملی (۱) مینامند.

دسته دیگر از رفتار انسان که تقریباً خود بخودی و ناآموخته است اعمالی است شبیه گریستن، دعوا کردن، کنجکاو و در مقابل آزار و اذیت و ترس خود را عقب کشیدن. این اعمال نیز بطور ناآموخته انجام می‌گیرد ولی اختلاف آن با دسته دیگر در اصل و طبیعت و نوع محرک می‌باشد. این دسته از رفتار خود بخودی و غریزی را اعمال غریزی مینامند.

دسته چهارم، رفتارهای ناآموخته‌ایست که شامل اعمال پیچیده‌تری می‌باشد مانند راه رفتن، حرف زدن، بازی کردن، حس و تمایل سازندگی و حس حراب کردن و غیره که نمیتوان آنها را بطور قطع ناآموخته دانست ولی تا اندازه‌ای زیاد مربوط به رفتار ناآموخته انسان می‌گردد. بعضی از این رفتارها شامل چند غریزه یا عادت می‌باشند. باید دانست این دسته‌بندی (طبقه‌بندی) قطعی و بطور یقین مشخص نبوده، بعضی از اوقات اعمال یا رفتاری از دسته‌ای بدسته دیگر منتقل میشود. عکس‌العمل و غریزه گاهی باهم درمی‌آمیزد. چیزیکه در رفتار ناآموخته انسانی مهم است مطالعه و دقت در آنهاست و نه دسته‌بندی آنها در مطالعه غرایز و عکس‌العملها گاهی از اوقات بسبب این نزدیکی و شباهتی که بین عکس‌العملها و غرایز موجود است انسان دچار اشتباه میشود و یکی را بجای دیگری برمیگزیند و برای همین اجتناب از اشتباه است که بعضی از علما حدفاصلی برای عکس‌العمل و غریزه تعیین کرده‌اند تا در مطالعه کتب و محاوره شخص دچار اشتباه نگردد و یکی را بجای دیگری استعمال نکند. اختلافی که میتوانیم بین عکس‌العمل و غریزه بیان کنیم عبارت از این است که عکس‌العملها رفتارهای ساده، مستقیم متحدالشکل و غیر ارادی می‌باشند و در مقابل یک تحریرک ساده خارجی رشته عصبی بوجود می‌آیند. آنها به مغز و سلسله اعصاب مربوط نمی‌گردند و بنا بر این در بوجود آمدن آنها آگاهی ضمیر لازم بنظر نمیرسد. عمل آنها ساده، کوتاه و فوری می‌باشد ولی غرایز و رفتار غریزی پیچیده‌تر و شامل اعمال نسبتاً مشکلاتری می‌باشند.

**چگونگی غریزه، مشخصات غریزه بطور کلی عبارتند از اینکه:**

اولاً. غریزه عبارتست از یکنوع رفتار فطری که اصل آن در دستگاه «عصبی و عضلانی» است (مقصود رشته عصب داخلی است) ثانیاً. اینکه شامل یکنوع فعالیت است ثالثاً. اینکه همواره تحریک و تهییجی با آن همراه است رابعاً. جوابهای غریزی نزد افراد یکنوع مشابه میباشد.

این مشخصات از طرف همه علماء مورد قبول واقع شده و تقریباً اختلاف عقیده‌ای در میان نیست. عنای زیست‌شناسی نظر باینکه غالباً متوجه جنبه فعال موجود زنده میباشند و همواره به بررسی علت آن متوجه هستند سعی میکنند که حرکات ناشی از غریزه را مورد توجه قرار داده و آنها را دسته‌بندی نمایند. از طرف دیگر روانشناسان نظر به اهمیتی که به جنبه روانی حرکات غریزی میدهند سعی دارند بررسی عقلانی و روانی حرکات غریزی هست گمارند و دریابند هر حرکت غریزی دارای چه معنی و مفهومی است. با توجه باین مقدمه و ملاحظه اینکه هدف و مقصود مطالعه غرایز در نزد علماء متفاوت است باین نتیجه میرسیم که دسته‌بندی غرایز نیز متفاوت خواهد بود و رفتاری را که مثلاً یک دسته از علماء غریزی میدانند ممکن است دسته دیگر غریزی ندانند. بهترین روش در این دسته‌بندی این است که حد وسط را در نظر بگیریم.

در تعریف غریزه نمیتوان مانند دسته‌بندی آن به قطعیت کامل رسید ولی تا اندازه‌ای میراست که تعریف جامعی برای آن بیان داشت بهترین تعریف تعریفی است که مک دوگال (۱) از آن کرده است و آن عبارت از این است که غریزه عبارتست از وضعیت روانی و جسمی و فطری و وراثتی که سبب میشود فرد متوجه بعضی از اشیاء شده و آنها را درک کند در مقابل درک آنها تحریک معینی بظهور پیوندد و با توجه به آن عمل مشخصی انجام پذیرد و با اقبال فرد متوجه اعمال آن عمل گردد.

چنانکه ملاحظه میشود مک دوگال در این تعریف خواسته است برای غریزه سه قسمت مهم در نظر بگیرد: یکی درک، دوم تحریک و تهییج، سوم عمل. تعریف دیگری که از غریزه شده توسط پارملی (۲) انجام گرفته. وی غریزه را بر

(2) MC. Dougall

(2) Parmelee

خلاف مک دوگال که متوجه قسمت‌های روانی آن است از لحاظ زیست‌شناسی و جسمانی مورد توجه قرار داده است. غریزه‌ای که پاراملی تعریف کرده است بدین سان است: غریزه عبارتست از ترکیب فطری چند عکس‌العمل که بوسیله دستگاه عصبی رهبری شده و موجب عملی گردد در فرد که غالباً مشخص‌کننده نوع است.

این دو تعریفی که از غریزه شده مکمل یکدیگر بوده و میتوان گفت تقریباً تعاریف کاملی میباشند و شخص ناگزیر است در مطالعه غرایز هر دوی آنها را مورد نظر قرار دهد.

**انگیزه‌هایی که سبب بروز غریزه میشوند.** مک دوگال شرح جالبی راجع بانواع انگیزه‌هایی که سبب بروز غرایز میشوند بیان داشته و در نتیجه نه تنها از این راه کمک شایانی به حل مسأله غرایز و چگونگی آنها نموده بلکه همچنین سبب گشته است که اطلاع بیشتری درباره اصل و منشاء آنها نیز بدست آید. در نتیجه مطالعات مک دوگال مشاهده میشود که انگیزه‌ها بر حسب انواع حیوانات متفاوت میباشند. مطالعات حال نیز درباره ترس در زمان طفولیت مؤید این مطلب بوده و می‌رساند که عالی که موجب برانگیخته شدن ترس در کودکان بسیار خردسال میشود عبارتند از وجود حیوانات بزرگ، انسان یا حیوانی که دارای دندان و چشمهای درشت باشد و بالاخره مویز یا چشم‌های مجعد و خشن حیوانات.

همچنین مشاهده شده است که بچه گربه بنا بر غریزه شکار همینکه گوی یا شیمی مدور دیگری نزدیک پرتاب شود با حالت حمله عقب آن می‌دود و خود را بروی آن پرت میکند بعینه مانند گربه بزرگی که میخواهد موشی را شکار کند. خرگوش به مجرد دیدن سگ از آن فرار میکند و خود را در جایی پنهان مینماید. بر عکس گربه در صورت حمله حالت دفاعی گرفته و به نبرد می‌پردازد. اسب نیز بنا بر غریزه حفظ وجود بالنگد از خود دفاع میکند. بطور خلاصه مشاهده میشود که بر حسب نوع انگیزه یا محرک جواب یا رفتار متفاوت است و نیز بر حسب نوع حیوان.

بعضی از اوقات انگیزه‌هایی وجود دارد که مربوط بنوع نمیشد مثل تاریکی چیزهای بدیع و عجیب و غریب و یا روشنایی‌های خیلی زیاد و زننده و رنگهای خیره‌کننده و غیره.

بعضی از اوقات دسته‌های از انگیزه‌ها وجود دارد بشدت و اهمیت انگیزه‌های سابق نبوده مختص حیوانات عالی‌تر و مخصوصاً انسان می‌باشد. غریزه مربوطه نتیجه تداوی معانی و صرف قوه عقلانی و ارتباط امور با یکدیگر می‌باشد. مثلاً اگر اسبی از محلی عبور کرده باشد و سگی در مقابل او پارس کرده و موجب ناراحتی و ترس او شده باشد در دفعات بعد از آن محلی با اکراه و ترس عبور می‌کند. بسیاری از حیوانات وحشی به مجرد دیدن انسانی که تفنگک همراه دارد ترسیده و فرار می‌کنند انسان گاهی از اوقات از مرض، بسبب، سینه‌های الکتریکی، اتومبیل، و نابسامانی‌های اجتماعی می‌ترسد. این نوع ترس نتیجه جسم عواقب بدی است که از این انگیزه‌ها برمیخیزد و عبارت دیگر در این نوع ترس تجارب سابق و تجدید خاطره و بالاخره صرف قوای عقلانی دخالت زیادی دارد.

در مرحله آخر، دسته‌های از غرایز وجود دارند که از برخورد دویا چند عاطفه در انسان بوجود می‌آید برای مثال میتوان حالت مضطرب مادری را تجسم کرد که کودکش بدون شیر وی از خانه بیرون رفته و او نمیتواند او را پیدا کند. در اینجا برخوردی از عواطف ترس، مهر مادری، ناراحتی و غیره جمع شده و این اضطراب را بوجود آورده است. بطور خلاصه در نتیجه مطالعه انواع انگیزه و غرایز مربوط بآنها مشاهده میشود که در تمامی آنها انگیزه سبب اعمالی در بدن میشود که این اعمال هم جسمانی و هم عقلانی می‌باشد و مخصوصاً چنانکه گفتیم صرف قوه عقلانی زیادتر است

**خصوصیات غرایز انسانی.** بطور کلی غرایز فطری بوده ولی گاهی از اوقات در حیوانات عالیه و نوع انسان بعضی از آنها در موقع تولد وجود ندارند و بعداً بنا بر مقتضیات بوجود می‌آید. غرایزی که در موقع تولد وجود دارند غرایزی هستند که برای بقا و وجود لازم بوده مانند غریزه شیر خوردن. گریه کردن طفل در موقع گرسنگی، سریزی که بعداً بوجود می‌آید غرایزی هستند که بسادگی غرایز دسته اول نبوده و برای پیدایش آنها تطابق قوای عقلانی و جسمانی لازم بنظر میرسد.

غرایزی که در مرحله دوم بوجود می‌پیوندد عبارتند از غرایزی که برای بوجود آمدن آنها انگیزه‌های معین لازم باشد و همچنین برای پیدایش آنها استعداد های کافی باید موجود باشد مانند راه رفتن و تکلم و غرایز جنسی و غیره.



بطور کلی کودکان بعد از ۱۸ ماهگی شروع به راه رفتن و حرف زدن میکنند، بعضی از غرایز در نتیجه تمرین پیدا شده و رشد میکنند و در غیر این صورت یا ضعیف میشوند یا بکل از بین میروند مانند غرایز بازی و کنجکاوی و ترس. بعضی از غرایز باید بموقع بیدار و تربیت شوند و اگر در این عمل غفلت شود دیگر بروز نخواهد کرد مثلاً غریزه نطق و بیان و تکلم اگر در سنین کودکی پرورش نیافته و تقویت نشود در سنین بالاتر امری مشکل خواهد بود. غریزه های مانند غریزه بالارفتن از درخت اگر در کودکی برای آن موقعیتی پیدا نشود بکل از بین میرود و بعداً بروز نخواهد کرد. غریزه اعتقاد به مذهب و ایمان به اصول مذهبی و اخلاقی در سنین بلوغ بایستی تقویت شود.

بطور کلی میتوان گفت که غرایز مخصوص نوع انسان هم متنوع بوده و هم قابل تغییر و ناپایدارند برعکس غرایز حیوانات هم محدود. هم پایدار و هم غیر متغیر میباشند.

حیوانات نیز هر چه پست تر باشند قاطعیت غرایز در نزد آنها زیادتر است و تغییری در آنها راه نخواهد داشت. حشرات و پرندگان دارای غریزه لانه سازی بوده و هیچ نوع خالی در آن راه نمیبابد. همچنین غریزه حفظ وجود و مسکن گزینی و غیره. بعضی از این غرایز در نزد حیوانات متناوب و مربوط به فصول سال است مانند همان غریزه لانه سازی و مسکن گزینی و مهاجرت پرندگان. در نزد انسان نیز تناوب در غرایز موجود است ولی بعلاوه وجود برخی عادات و تصورات پوشیده میگردد مانند غریزه جنسی.

چنانکه قبلاً گفتیم غرایز انسانی هم زیاد و هم قابل تغییر میباشد و چون انسان دارای قوه عقلانی قوی و قوه تفکر و تصور بوده و بعلاوه در محیط اجتماعی بزرگی زندگی میکند بنابراین غرایز وی هم بایستی پیچیده تر و مشکلتر باشد. کودک در موقع تولد چنانکه گفتیم دارای غرایزی است که برای حفظ وجود وی لازم است. بعینه مانند غرایز حیوانات و ملتهای ابتدائی. هر چه تمدن زیادتر شود غرایز هم بیشتر و هم پیچیده تر و مشکلتر میگردد. در روانشناسی و علوم اجتماعی همواره مقایسه ای بین سنین اولیه زندگی و حالات ذهنی این دوران و تکامل و پیشرفت آنها با تکامل و پیشرفت حالات فوق الذکر در دوران اولیه نژادها و ملت ها میشود به همین نحو در اینجا

نیز میتوان این مقایسه را درباره غرایز معمول داشت. کودک نیز مانند ملت ابتدائی نژادی غریز ساده است پیشرفت غرایز در انسان شبیه پیشرفت آنها در نژاد ملتها و نژادهاست. ولی چیزیکه مسلم است. در مقایسه بین کودک انسان و بچه حیوانات با وجود تشابه غرایز در موقع تولد چنانکه قبلاً گفتیم، هر چه سال بگذرد استعداد و فعالیت کودک انسانی زیادتر شده و محیط در وی بیشتر اثر کرده و در نتیجه غرایز زیادتری را دارا میگردد. در صورتیکه در نژاد بچه‌های حیوانات حال بدین منوال نیست. در نوع انسان همچنانکه غرائز در طول زمان پیدا میشود از طرف دیگر بوسیله تکامل عقلانی و قوه استدلال و ایجاد عادت مهار میگردد. اگر بنا بود که انسان بر حسب غرایز خود عمل کند اساس جامعه بهم میخورد و قوانین و نظامات و امور مذهبی معنائی پیدا نمیکرد.

انسان ابتدائی نظر باینکه مانند حیوانات مطیع غرائز خود بود و بدون رادع و مانع هر عملی را انجام میداد همواره در شقاوت و بدبختی میزیست کم کم اصول اخلاقی، دستورات مذهبی و قوانین مدنی بوجود آمد و مسیر غرائز را تغییر داد و آنها را بمنفع فرد و اجتماع در مسیر سالم راهبری کرد و از اینروست که میگویند غرائز حیوانی ثابت و غیر متغیر بوده و برعکس غرائز انسانی ناپایدار و قابل تغییر است. ناگفته نماند که باوجود تمام این اقداماتی که برای مهار کردن غرائز در انسان بوجود آمده باز اساس فکر و کاروی مبتنی بر همان غرائزی است که برای بقاء وی لازم است مثل غریزه حفظ حیات و دفاع برای زیستن و غریزه جنسی، منتها نوع بشر همواره سعی دارد که این غرائز را بنوعی تلخیف نموده و آرایش دهد و در تحت شرایط و قوانین معینی مرتب سازد.

ارتباط غرائز با عواطف. همواره ارتباطی بین غرائز و عواطف وجود دارد و آن عبارت از این است که چون انگیزه‌های سبب بروز غریزه‌ای گردد بر حسب نوع انگیزه عاطفه‌ای با آن غریزه همراه است. هرگاه غریزه یا عکس العمل مبتنی بر رضایت خاطر باشد ادامه پیدا کرده و ایجاد خوشحالی و نشاط میکند و برعکس اگر نارضایتی بوجود آورد تولید درد و آلام میکند. هر عاطفه‌ای توأم با غریزه مخصوصی است. بعضی از اوقات این عواطف بقسمی با غرائز رابطه نزدیک دارند که آنها را

با یکدیگر اشتباه میکنند و مثلاً بجای عاطفه غضب غریزه غضب میگویند و بجای عاطفه ترس غریزه ترس و مثالهای دیگر. مثالهای چندی درباره ارتباط غرائز و عواطف میتوان بیان نمود از این قرار:

غریزه گریختن همراه با عاطفه ترس. غریزه جنگجویی با عاطفه غضب. غریزه دور انداختن و دور کردن با عاطفه تنفر. غریزه کنجکاوی با عاطفه تعجب. غریزه مهر والدین با عواطف بسیار لطیف.

ولی باید در نظر داشت که تمام غرائز با عواطف همراه نمیشوند. بعضی از اوقات چندین عاطفه باهم جمع میشوند و ایجاد عواطف مرکب میکنند مثل حسد. تعجب و تحسین، نبرد و عشق.

عواطف مرکب مخصوص ملل متمسکن و اشخاص بالغ است. بچه دارای عواطف ساده بوده و در هر آن آن عواطف برانگیخته میشود عواطف اشخاص بزرگک فضايل جلوگیری و مهار کردنند. چنانکه دیدیم. بچه و ملل ابتدائی و حیوانات به اندک چیزی بر آشفته شده و عواطف متنوعی بر حسب انگیزه های آنها بوجود میآید و قادر نیستند که جلو عواطف خود را بگیرند بر عکس اشخاص بزرگک و ملل متمسکن دارای قوه تعقل و صبر و حوصله و خونسردی بوده و عواطف در آنها باسانی برانگیخته نمیشوند.

بنابراین مشاهده میشود که کودکان هم بیشتر در تحت تاثیر غرائز و همچنین عواطف خود قرار میگیرند تا بزرگسالان و این خصوصیت تا زمان بویغ ادامه پیدا میکند و برای مطالعه غرائز و عواطف بهترین دوران. دوران طفولیت و بویغ میباشد که غرائز و عواطف خود بخود و بدون رادع و مانع ایجاد میگردند.

**دسته بندی غرائز.** دسته بندی غرائز امر مشکلی بنظر میرسد و بر حسب تعریف غریزه دسته بندی آن فرق میکند. تعریف اگر از لحاظ زیست شناسی باشد بیشتر جنبه جسمانی و عملی در نظر گرفته میشود و اگر از لحاظ روانشناسی تعریف کرد جنبه عقلانی و ذهنی آن مورد نظر است.

دسته بندی غرائز بطور کلی بقرار ذیل است.

۱- غرائز ابتدائی مانند: بالا رفتن. نبرد نمودن. غذا خوردن. و غریزه حفظ

وجود.

۲ - غرائزیکه عقلانی و ذهنی بوده مثل کنجکاوی، غریزه عشق، حسد و غیره

۳ - غرائزیکه با عواطف بسیار قوی همراه بوده مثل غریزه ترس، جنگجویی

و غریزه جنسی.

این دسته‌بندی کامل نبوده و چنانکه قبلاً متذکر شدیم برحسب نوع تعریف

ممکن است جای آنها تغییر کند.

دسته‌بندی دیگری که از غرائز شده بقرار زیر است:

۱ - غرائز فردی . ۲ - غریزه مهر و والدین . ۳ - غریزه اجتماعی . ۴ - غریزه انطباق

۵ - غریزه هم‌آهنگی . ۶ - غریزه شرارت و شیطنت. چنانکه ملاحظه میشود در اینجا

غرائز برحسب امور عقلانی و منطقی و اجتماعی دسته‌بندی شده‌اند؛ هیچ نوع قطعیتی

برای این قبیل دسته‌بندی‌ها نمیتوان قائل شد. تنها دسته‌بندی که درباره غرائز میتوان

اجرا نمود و بساحت نزدیکتر است همان دسته‌بندی است که از لحاظ زیست‌شناسی و

وظائف الاعضائی بعدال می‌آید. در تقسیم‌بندی برحسب زیست‌شناسی و وظائف الاعضائی

نیز گاهی از اوقات بعضی از عوامل دخالت کرده و سبب میشوند که دسته‌بندی ما کامل

نرشد. سن، جنس، شرایط جسمانی، عادت، اراده و غیره، چنانکه مشاهده میشود

در نوع انسان مخصوصاً که در اینجا مضمح نظر ماست تنوع و تغییرات زیادی در غرائز

راه می‌یابد و آنها را برحسب عوامل مختلف متنوع و متغیر می‌سازد. بنابراین مطالعات

ما در باره غرائز چندان اثر مهمی نداشته و آنچه که مهم است مطالعه درباره اصل و

منشاء و چگونگی و اعمال غرائز میباشد.

**تعلیم و تربیت و رفتارنا آموخته.** نظر باینکه رفتار انسان مبتنی بر تمایلات فطری

است بنابراین لازم است که درباره آنها مطالعات لازم بعمل آید و از آنها بفتح تعلیم و

تربیت استفاده گردد. چنانکه قبلاً ذکر شد بعضی از عواطف باندازه‌ای باغرائز رابطه

نزدیک دارند که گاه آنها با یکدیگر اشتباه میشوند. اگر بخواهیم از عواطف گوناگون

بفتح تعلیم و تربیت استفاده کنیم بایستی رابطه آنها را با غرائز بخوبی مطالعه

نمائیم. همچنین بایستی مرقع و دوران بروز بعضی از غرائز را در کودک و افراد بالغ

بدانیم تا بموقع خود در رشد و پرورش آن غرائز اقدام کنیم و علاقه کودک را بموقع

بیدارسازیم. همچنین بایستی مربی از نوع محرک و انگیزه نیز برای بیدار کردن و رشد

و پرورش غرائز اطلاع کافی داشته باشد و نیز بایستی از بروز غرائز در غیر موقع خود جلوگیری کنیم و بدانیم که کودک و فرد بالغ در هر دورانی چه نوع دانشی را مستعد آموختن اند و بر حسب آن اقدام کنیم مثلاً امور عقلانی و روحانی و اخلاقی و مذهبی را نمیشود در دوران کودکی یاد داد بلکه موقع تعلیم آنها در دوران بلوغ است برعکس بعضی از امور مانند نطق و بیان، راه رفتن، نقاشی و موسیقی بایستی از کودکی تعلیم داده شود. بنابراین مشاهده میشود که بین تمایلات فطری کودکان با آموختن و تعلیم و تربیت همواره رابطه مستقیمی برقرار است و بر معلمین و مربیان است که این رابطه را تشخیص داده و حفظ نمایند، مطلب دیگری را که مریبان بایستی در نظر بگیرند و فوق العاده از لحاظ روانی حائز اهمیت است موضوع غریزه جنسی و دوران ظهور آن است.

بطور کلی تعلیم و تربیت غرائز تابع سه اصل زیر میباشد.

۱- اگر بخواهیم غریزه‌ای را بِنفع فرد تربیت نمود و در مجرای صحیح بیاندازیم بایستی آنرا بکار برده و در بکار بردن آن رضایتی ایجاد گردد. و بدین سادگی عادت بحصول پیوندد و این یکی از اصول مهم تعلیم و تربیت میباشد که عاطفه خورشید آیندی بایستی همواره با تمایلات فطری ده ساز گردد و کودک اگر از عملی که میکند خوشش نیاید و آنرا با اکراه انجام دهد هیچگاه بآن عادت نکرده و آنرا یاد نخواهد گرفت مثلاً یکی از غرائز بسیار ساده کودک غریزه راه رفتن و دیگر غریزه تکلم است. این دو غریزه بایستی با روابط خوش آیندی همراه باشند تا کودک با آسانی بآنها عادت کند و خو بگیرد و یا بعبارت دیگر تعلیم یابد. *طاعات فربنی*

۲- اگر با تمایل فطری مخالفت یا ناخوش آیندی همراه باشد آن تمایل هیچگاه جزء عادت نشده و آموخته نمیگردد و حتی بکلی از بین میرود از روی همین اصل است که میتوان عادت بد را نیز از بین برد.

۳- اصل دیگری که در تعلیم و تربیت و راهبری غرائز میتوان از آن استفاده کرد اصل جانشین کردن بعضی غرائز نامطلوب است بوسیله غرائز مطلوب و بعبارت دیگر این عمل نوعی پیوند زدن میباشد مثلاً بچه‌هایی که تمایل فطری بخواب کردن یا از بین بردن اشیاء دارند میتوان بوسیله و ادار ساختن آنها بسازندگی تمیید غریزه خواب کردن را در آنها خاموش کرد و همچنین کودکانی را که تمایل فطری بدعوا و جنگ دارند میتوان به

وسيله شرکت دادن آنها در دسته‌های بازی باسکتبال و فوتبال انرژی خارج از اندازه‌ای را که در آنها موجود است در راه صحیح مصرف کرد بطور خلاصه عضویت کودک کان در باشگاهها، در تعلیمات پیش‌آهنگی و غیره سبب میشود که غرائز کودک کان براه صحیح وارد گردد. بچه‌ها مخصوصاً در سنین اولیه بایستی بوسیله ایجاد عادت در غذا خوردن صحیح و خوابیدن صحیح و مطالعه و اعتقاد به نظافت و همچنین عادت به نوع دوستی و کمک‌های دیگران در راه صحیح تربیت راهبری شود.

در خاتمه بحث بی‌مناسبت نیست که چند کلمه راجع به برخی تمایلات فطری که اساس غریزی دارند گفته شود مقصود این است که این تمایلات نه غریزه محض می‌باشند و نه کاملاً با آن بیگانه‌اند بلکه نوعی تمایلات درونی هستند که هر کس آنها را داراست.

**۱- تمایل فطری برای فعالیت جسمانی** - هر موجود زنده این تمایل را داراست حتی قبل از تولد. تا موقعی که جنین در رحم مادر است باز تمایل بفعالیت بصورت حرکات غریزی در بدن موجود میباشد. پس از تولد علاوه بر حرکات غریزی فعالیت موتوری نیز بوجود می‌آید. در مقابل انگیزه‌های خارجی اعصاب محرکه (موتوری) موجب حرکتی می‌گردند. اهمیت این حرکات و فعالیت‌ها در تعلیم و تربیت فوق‌العاده زیاد است و کودک بدون آنها مستعد هیچگونه تربیتی نمیشد بعقیده زیست‌شناسان و عینای روانشناسی حرکت و فعالیت جسمانی مقدم بر فعالیت عقلانی بوده ولی هر دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند و این نکته‌ایست که هر مربی باید در نظر داشته باشد.

وقتی این مطلب مسلم شد که فعالیت جسمانی و حرکات موتوری تا چه اندازه در تعلیم و تربیت مهم است بخوبی مشاهده میشود که اعمالی نظیر عکس‌العمل در برابر انگیزه‌ها، تحصیل مهارت، در دست داشتن تعادل و کنترل بدن از جمله عواملی هستند که نه تنها نتیجه تربیت نمیشاند بلکه اساس و پایه آن محسوب میشوند.

در تعلیم و تربیت جدید صحبت از تعلیم و تربیت عملی و یا تعلیم و تربیت مبتنی بر تمایلات فطری زیاد شده است (۱) و در این نوع تعلیم و تربیت اهمیت زیادی به کارهای دستی و بدنی و بازی کودک کان داده شده است. مادام مونتسوری، کشرشن-

شتاینر، دیوئی، ترن دایک و کلاپارد چنانکه قبلاً ذکر شده از طرفداران این نوع تعلیم و تربیت بوده‌اند.

**۲- کنجکاوی -** دیگر از تمایلات فطری که در یاد گرفتن و آموختن نقش مهمی را بازی میکند تمایل فطری به کنجکاوی است. کودکان پس از تولد و شناسایی تقریبی محیط خود میخواهد آنچه را که در اطراف اوست لمس کند و بشناسد بین تمایل بنابر عقیده برخی از علماء غریزه و مخصوص تمام حیوانات بوده و در نوع انسان و میمون قویتر و شدیدتر است. چنانکه میدانیم میمون در این عمل فوق العاده تحت تأثیر غریزه خود واقع شده و هر چه را می بیند میخواهد لمس کرده و دست بزند و این غریزه یا تمایل غالباً با خطر روبرو میشود. وقتی کودکی بر حسب غریزه کنجکاوی میخواهد بداند مثلاً در تفنگ چیست ممکن است گواهی که در آنسترها شده و باو بخورد و هم چنین بعضی از حیوانات که در نتیجه کنجکاوی در دام صیاد می افتند و قس علیهذا. این تمایل یا غریزه فوائد زیادی را نیز داراست. از آن جمله است در مورد کاشنین و مخترعین و دانشمندان. این تمایل در بین تمام افراد انسان متساوی نبوده در نزد بعضی قویتر و نزد برخی ضعیف تر است.

نتیجه مطالعات استانی هال درباره کنجکاوی و علاقه نه تنها در افراد متفاوت میباشد بلکه بر حسب سن و جنس و تجربه نیز تغییر پذیر است. غریزه یا تمایل کنجکاوی همچنانکه در نزد کودکان موجب یاد گرفتن و دانش اندوزی است گاهی از اوقات موجب ضرر و خسارت نیز میگردد و یا بعباره دیگر زیاد کنجکاوی بودن سبب انصراف و انحراف کودکان از درس خواندن میگردد و یا گاهی از اوقات بقیمت جان آنها تمام میشود.

بنابر مراتب فوق مشاهده میشود که بکار بردن غریزه کنجکاوی بایستی در تحت کنترل قرار گیرد و نبایستی تا حد سوء استفاده برسد. بر معالین و مربیان است که این قسمت را در نظر داشته باشند.

چنانکه قبلاً گفتیم غریزه کنجکاوی با علاقه همراه بوده و این دو عمل هر دو در تعلیم و تربیت نقش مهمی بازی میکنند. تعلیم و تربیتی که مبتنی بر تمایل فطری و علاقه باشد همواره مؤثرتر و مفیدتر و پیشروتر است تا تعلیم و تربیتی که مبتنی بر زور و فشار

بماند. بعضی از معلمان کنجکاوی را مرادف با هوش دانسته و شخص کنجکاو را با هوش میدانند ولی در هر حال بایستی معتقد شد که کنجکاوی مقدمه یاد گرفتن و آموختن است.

**۳- تمایل فطری بفعالیت روانی** - یکی از خصوصیات نوع انسان قوه تفکر و تمایل فطری نسبت بانست. این قوه فوق تمام غرائز و تمایلات دیگر بوده و شخص در بکار بردن آن احساس یک نوع رضایت خاطر می کند که مختص نوع انسان می باشد. قوه تفکر موجب بسط و توسعه ذهن میگردد. قوه تفکر مانند سایر تمایلات فطری در موقع تولد موجود و با بکار انداختن آن رشد و توسعه میکند. بین جسم و روح ، بدن و عقل همواره رابطه برقرار بوده و در یکدیگر مؤثر میباشند. کودک در نتیجه کنجکاوی و مشاهده امور بتفکر میپردازد و چون و چرا میکند. چون و چرا کردن خاصه نوع بشر میباشد برهبر بیان و معلمان است که از این قوه عالی کودکان بوجه شایسته استفاده کرده و وسایلی فراهم کنند که کودک و دانش آموز بتفکر در امور بپردازد و کورکورانه هر چیز را قبول نکند. خودش برود آزمایش کند و تفکر نماید و درباره هر چیز قضاوت نماید. این است بهترین راه بهره برداری از این موهبت عالی در نزد کودکان.

**۴- غریزه اجتماعی** - یکی دیگر از تمایلات فطری که فوق العاده در امر تعلیم و تربیت کودکان مؤثر است غریزه اجتماعی است. کودک ذاتاً مایل است که در اجتماعات همسالان خود شرکت جوید و با آنها بازی و تفریح بپردازد بعدها کم کم در گروههای بازی و ورزشی و اجتماعات مختلفی که بنفع سایرین برپا میشود شرکت جوید. و حتی عالیترین منافع شخصی خود را فدای منافع اجتماعی سازد. تمایل با اجتماع و امور اجتماعی غریزی بوده و بایستی بوسیله والدین و مربیان هدایت شود تا براه راست و بنفع فرد و اجتماع بکار رود. بایستی هدفهای عالی و مفید را بکودکان و جوانان نشان داد و آنها را وادار کرد که در باره آنها تفکر و قضاوت کرده و آنها را دنبال نمایند.



## بازی کودکان

بازی و کار - آیا رابطه‌ای بین بازی و کار موجود است یا خیر؟ بررسی‌های علماء در این زمینه مختلف می‌باشد ولی غالب آنها بر این عقیده‌اند که اساس بازی و کار یکی بوده و اختلافی در اصل و منشاء آنها نیست. بعضی از آنها از آنجمله «دیوئی» عقیده دارد که بازی مقدمه کار جدی است. زیرا این هر دو فعالیت احتیاج بنوعی عمل جسمانی و ذهنی دارد. و عبارت دیگر میتوان بازی را مختص کودکان و کار جدی را مختص بزرگسالان دانست. درست است که بازی مخصوص کودکان می‌باشد. ولی بزرگسالان نیز از آن بی‌نیاز نیستند. از اینرو است که در بین کار و فعالیت جدی احتیاج بتفریح و تنفس لازم می‌باشد. از طرفی بیفایده نیست که در باره هر یک از آنها تحقیقاتی بعمل آید تا چگونگی هر یک روشن و استفاده‌ای که ممکن است از آنها در موارد مختلف حاصل نمود معین و مشخص گردد.

ذیلاً عقاید بعضی از علماء را اراجع باین دو عامل ذکر میکنیم تا مشاهده نمائیم چه فرق ظاهری و عملی بین آنها موجود بوده و هر یک در چه موقعی لازم می‌باشد:

بعقیده پارملی (۱) کار عبارتست از سعی و کوششی که در ایجاد و تحصیل اشیاء با ارزش بکار برود.

عالم دیگر بنام جانسن (۲) معتقد است که کار فقط نتیجه عادت می‌باشد. استانیالی هال (۳) کار را اینطور تعریف میکند: کار عبارت است از عملی که جدی و بی‌تفریح و منظم و خسته کننده بوده و دقت و صحت زیادتری را لازم دارد تا بازی. عالم دیگر بنام پاتریک (۴) کار را عبارت میداند از عملی که برای رسیدن به هدفی انجام می‌پذیرد و چنین عملی شامل صرف قوای عقلانی و سعی و کوشش فراوان می‌باشد.

حال می‌پردازیم به تعاریفی که درباره بازی شده و مقایسه آن با کار جدی. جانسن

(1) Paraclee

(2) Johnson

(3) S. Hall

(4) Patrek

عقیده دارد که مبنای بازی غریزه می‌باشد. بعبارت دیگر بازی تمایلی فطری است که در موقع تولد در کودکان موجود است. پارمیلی از طرف دیگر عقیده دارد که بازی بعبارت است از صرف نیرو و بخاطر تفریح و خوشایندی بدون در نظر داشتن هدف و فوائد آن. پاتریک بازی را اینطور تعریف میکند که عبارتست از عملی آزاد خود بخودی که هدفش در خودش موجود است. استانی هال عقیده دارد که بازی بعبارت از عاداتی است که در نسلهای سابق بصورت ابتدائی بدون هدف موجود بوده و باعقاب منتقل میگردد و چنانکه بعداً خواهیم دید، این عقیده بنام آتاویسم (۱) خوانده میشود. چنانکه از تعاریف فوق معلوم میشود بازی مقدم بر کار بوده و در کار نشاط و خوشایندی و تلافی و خود بخودی غریزی کمنسر موجود است و هدف کار مانند بازی در خودش وجود ندارد و برای اعمال کار تدرین و مراقبت زیاد لازم است.

از طرفی باید در نظر داشت که کار و قتیکه از بازی و تفریح بی بهره باشد خسته کننده بوده و ارزشی نخواهد داشت. همچنین بازی نیز اگر بصورت ابتدائی و بدون هدف باشد مفید واقع نخواهد شد و چنانکه بعداً خواهیم دید بازی باید طوری انتخاب شود که فوائد جسمانی و عقلانی در آن مندرج باشد. بطور خلاصه در بازی بایستی - مفاداری کار و کوشش و در کار و کوشش مقداری بازی گنجانیده شود. اگر بازی تا حد خستگی و از یاد آمدگی اعمال شود، اثر معکوس داشته و بیفایده خواهد بود. کودکانیکه در این امر افراط مینمایند. معمولاً از درس خود عقب مانده و نتیجه مثبت بدست نمی‌آورند.

نظر با همیت جسمانی و عقلانی و نمشی که بازی در توسعه و پرورش قوای ذهنی بازی میکند بیفایده نیست که مطالعات بیشتری در زمینه نظریه‌هایی که در این باره از طرف علماء بیان شده پیردازیم.

۱- نظریه رفع خستگی و استراحت - این نظریه تقریباً نظریه ایست قدیمی و مبهم چونکه برای رفع خستگی لازم نیست که حتماً بیازی متوسل شد. زیرا استراحت بهتر رفع خستگی میکند و مشاهده میشود که چه در نزد کودکان انسان و چه در نزد بچه‌های حیوانات بازی برای رفع خستگی انجام نمی‌پذیرد و کودک بمحض بلند شدن از -

خواب شروع بازی وجست و خیز میکند.

۲- نظریه صرف زیادی نیرو - کودک نظر باینکه اشتغالی ندارد. برای زمین بردن زیادی نیرویش بازی متوسل میشود این نظریه ابتدا بتوسط شیلر (۱) پیشنهاد و بعداً توسط هربرت اسپنسر (۲) دفاع شد و بهمین جهت است که آنگاه از اوقات نظریه شیلر - اسپنسر (۳) مینامند.

این نظریه امروز طرفداران زیادی ندارد. زیرا مشاهده میشود که کودک گاهی از اوقات با وجود نداشتن نیروی زیادی و تا سرحد خستگی فوق العاده. بازی میبرد زد و از شدت خستگی بخواب میرود. نمیتوان بکلی این نظریه را مضرود دانست. زیرا مشاهده شده که کودکان بی حال و بی انرژی رغبت زیادی بازی ندارند و برعکس کودکان قوی و با نشاط فوق العاده بازی میبرند پس بنابراین میتوان گفت که تا حدی این زیادی نیرو و کمک شایانی بازی میکند.

۳- نظریه آناویسم - این نظریه بتوسط استانلی هال بیان شده و چنانکه قبلاً گفتیم بازی عبارت است از دنباله اعمال و فعالیت‌های خشن و ابتدائی اجداد بسیار دور که به اعقاب منتقل شده. مانند نبرد و شکار و جنگ و گریز و غیره که بین ممال ابتدائی برای ادامه حیات موجود بوده و همین اعمال امروز بصورت بعضی از بازیها درآمده است. این نظریه را استانلی هال در نتیجه مشاهدات و تجربیاتی که بر روی کودکان متعددی اعمال داشته بیان کرده. وی مشاهده نموده است که بازیهای کودکان در ابتدای منوالیت خشن و بی هدف بوده و بهمین نسبت که کودک رشد میکند بازیهای وی نیز ملاحظه و معمولانه تر میشود. این رشد و تکامل درست مانند رشد و تکاملی است که در انواع حیوانات صورت گرفته. و میتوان در اینجا نظریه تکامل را بکار برد. مانند آنچه که در باره انواع حیوانات بکار گرفته. بطور خلاصه بازی برای کودکان از آن نظر میباشد که اعمال خشن و ابتدائی اجداد وی را بتدریج از بین برده و با صاف و صیقلی میکند این عقیده نیز کاملاً وارد نیست، زیرا اگر بنا بود بازی اعمال خشن و ابتدائی را از بین برد، پس چرا نبایستی بهمین درجه در نتیجه تدریج آنها را کاملاً سازد؟ دختر بچه‌ی

۱- Schiller

۲- H. Spence

۳- Schiller Spence

که با عروسکش بازی میکند. آیا بعدها بکلی از فن بچه‌داری عاری خواهد شد؟ در صورتیکه اینطور نیست. خود استانی هال نیز بعدها کمی در این عقیده تجدید نظر کرده و میگوید بازی بجای اینکه اعمال خشن و ابتدائی را از بین ببرد، اثر موقتی بر روی آنها دارد و اگر نباشد که آنها از بین بروند در سنین بالا و بلوغ است که این عمل انجام میشود بطور خلاصه اگر نظریه هال صحیح باشد بایستی با کلاپارد (۱) هم عقیده شد که بازی اثر از بین برنده نداشته بلکه اثر آن سازندگی و آماده ساختن است. برای زندگی اجتماعی و این عقیده با نظریه‌ای که الان ذکر خواهیم کرد موافق‌تر است.

#### ۴ - نظریه تمرین آمادگی - این نظریه توسط کارل گروس (۲) بیان شده؛ کارل

گروس برای حل مسأله بازی متوجه شد که بایستی آنرا از نظر زیست‌شناسی مورد توجه قرار داد زیرا با در نظر گرفتن اصول زیست‌شناسی میدان مطالعه وسیع‌تر گشته و تنها به مطالعه بازی در نزد افراد انسانی قناعت نمیشود، بلکه بازی حیوانات نیز مورد مطالعه قرار میگیرد و به همین جهت است که وی ابتدا کتابی درباره بازی حیوانات و سپس کتابی درباره بازی انسان نگاشته. در بازی حیوانات کارل گروس مشاهده کرده است که بر حسب نوع حیوان بازی متفاوت است و از طرفی بازی نیز بر حسب غریزه فرق میکند بچه‌گره چنانکه قبلاً هم ذکر شد بر روی توپی که در جلوی وی انداخته شود بحال حمله میبرد بعینه مانند گربه بزرگی که میخواهد موشی را شکار کند؛ در صورتیکه در سایر انواع حیوانات بازی بچه‌های آنها بصورت دیگری است. بنابراین مشاهده میشود که بازی در بین حیوانات اثر آماده‌کنندگی برای زندگی آتی در بردارد بچه‌گره با پریدن بر روی توپ آمادگی خود را برای نبرد زندگی تمرین میکند یعنی وقتیکه بزرگ شد باید شکار کند و بخورد. در بین حیوانات تمام غرایز از ابتدای بچگی کامل نیستند و بایستی در اثر تمرین بعد کمال خود برسند و این بازی است که آنها را کامل میسازد و بچه‌های انسان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. پسر بچه و دختر بچه نیز باید در کودکی بازی کنند تا مهیا شوند برای زندگی آتی، یعنی نقش مردانگی و زنانگی خود در اجتماع. در اینجا اثر تربیتی این نظریه از نقطه نظر انسان روشن و مبرهن است که حتی بر حسب جنس، بازی نیز باید متفاوت بوده و آنها را برای وظیفه

(1) Claparède

(2) Karl Groos

آیه خودمها سازد.

بر نظریه کارل گروس انتقاداتی وارد شده. از آنجمله انتقاداتی است که طرف داران نظریه هال مطرح ساخته‌اند. آنها معتقدند که اگر بنا بود باری فقط اثر آماده کنندگی داشته باشد پس چرا اشخاص بزرگ نیز بباری متوسل میشوند و مخصوصاً در موقع خستگی. پس بنابراین بازی غریزه‌ایست که از اجداد بارث رسیده و در بین کوچک و بزرگ یکسان است. در اینجا باز مشاهده میشود که طرفداران هال متوسل به نظریه رفع خستگی بازی میشوند. جواب همان است که قبلاً داده شد. اگر بازی رفع خستگی میکند پس چرا آدم خسته با استراحت متوسل نمیشود تا بازی؟

پاتریک از طرفی معتقد است که اگر بازی بایستی اثر آماده کنندگی داشته باشد بسیاری از انواع بازی وجود دارد که فقط در نتیجه تقلید اعمال میشود نه در نتیجه احتیاجات و وظایف اعضائی و زیست‌شناسی مانند بازی راه آهن و اتومبیل‌رانی که اثر روانی و مهارت اکتسابی بر آن مترتب است. بنابراین میتوان گفت که بازی اثر تربیتی دارد چه برای آموختن اعمال حرکتی و چه از لحاظ تکمیل قوای دماغی. انتقادات دیگری که بر نظریه کارل گروس وارد شده عبارت از این است که در نظریه کارل گروس بازی برای پرورش و تکامل غرایز طبیعی بکار میرود. در صورتیکه مشاهده میشود بعضی از بازیها نوعی تمرین عملی و آموزشی است و عبارت دیگر نوعی فن عملی است تا نظری.

بطور خلاصه نظریه کارل گروس با وجود اینکه از نظریه‌های دیگری که ذکر شد کاملتر است معذکک جوابده تمام احتیاجات بدنی و ذهنی انسان نبوده و محتاج به شرح و بسط زیادتری است و تمرین آمادگی غرایز و اعمال روانی و وظایف اعضائی که بر آن مترتب است مبین کامل بازی نبوده و از نظر زیست‌شناسی فوائد دیگری بر آن مترتب است و بایستی نظریه‌های دیگری منجمله نظریه اعمال حیاتی را بدان افزود و چنانکه در نظریه بعدی خواهیم دید فایده دیگر بازی عبارت است از کمک کردن بر رشد بدن.

۵ - بازی محرك رشد بدنی - یکی<sup>۱</sup> علماء بناء کار (۱) که انتقاداتی بر نظریه

کارل گروس وارد ساخته. عقیده دارد که بازی علاوه بر فواید دیگری که برای ساختمان بدن دارد کمک شایانی بر رشد و نمو آن میکند. در اینجا مشاهده میشود که اثر محیط در برابر وراثت عرض اندام مینماید اثر بازی نه تنها بر روی عضلات قابل ملاحظه است بلکه دماغ و سلسله اعصاب را نیز بنوبه خود پرورش و تکامل میدهد و آنها را بکار و فعالیت وادار میسازد.

**۶ - نظریه ترمیمی و تکمیلی** - اثر دیگر بازی مخصوصاً در نزد اشخاص بالغ اثر ترمیمی است «کار» باز معتقد است که بسیاری از بازیها . اثر تکمیلی و ترمیمی دارند. مانند تمرین سرباز در زمان صلح سواری و تیراندازی و سایر فنون جنگی در اینجا اثر بازی اثر آماده کنندگی نیست بلکه اثریست که شخص را برای وظیفه‌ایکه در پیش دارد تکمیل مینماید. این اعتقاد نیز زیاد وارد نبوده و در واقع نمیتوان فرق قابل ملاحظه‌ای بین آمادگی و تکمیلی قائل شد بسیاری از اشخاص فقط تیراندازی را از نظر لذت آن اجرا مینمایند. زیرا آنرا یکنوع تفریح و بازی تلقی میکنند نه بخاطر آمادگی برای جنگ. ولی در واقع حقیقت امر این است که تمایل محض بعمل تیر - اندازی خود نوعی غریزه جنگ‌جوئی و آمادگی برای دفاع و نبرد در زندگی است.

**۷ - نظریه کاتارتیک یا تصفیه کننده (۱) - «کار»** در نتیجه بحث و انتقاد نظریه

کارل گروس باین نتیجه رسید که بازی اثر تصفیه کنندگی و یا کاتارتیک داشته . . مقصود از تصفیه کنندگی حالت مسهلی است که بازی دارا میباشد. بسیاری از غرایز در هنگام تولد وجود دارد که خشن و زننده بوده و بدرد زندگی نمیخورد و بلکه مضر میباشد بازی یا آنها را از بین میبرد و یا آنها را تلطیف و ملایم میسازد بطوریکه فرد قابل زندگی در اجتماع میگردد. مثلاً بازیهای بوکس و فوتبال غرایز جنگ‌جوئی و آدم‌کشی را تلطیف میسازد. بعضی از اوقات تماشای مسابقه‌ها با وجود اینکه شخص مستقیماً در آنها شرکت نمیکند. معذکک اثر خوبی بر روی غرائز داشته و آنها را تسکین مبخشد.

بعضی از بازیها مانند رقص . و شوخی برای تسکین قوای جنسی و تصفیه کردن آنها اثر بسزائی دارد مخصوصاً در دوران بلوغ این بازیها برای جوانان بمنزله سوپاپ اطمینانی بوده و از بسیاری فجایع جلوگیری میکند. شعر گفتن ، تخیل ، رمان خواندن

ورمان نوشتن نیز نوعی سرگرمی برای رفع بعضی از غرائز میباشد. و نوعی عامل تصفیه کننده بشمار میآید در اینجا بخوبی مشاهده میشود که نظریه آماده کنندگی در مورد غرائز جنگجویی و جنسی کافی نبوده توجیه و تشریح از نظر تصفیه کنندگی لازم بنظر میرسد.

**کودکان چه نوع بازی را بیشتر دوست دارند؟** - در نتیجه آمارگیری های متعدد و پرسشهای زیادی که در این باره از کودکان بعمل آمده این مطلب بثبوت رسیده که نوع بازی بر حسب سن، جنس، و نژاد کودکان فرق میکند هم چنین بر حسب محیط و فصول و عوامل دیگر. بعضی از علماء فهرستهائی از انواع بازی کودکان تهیه کرده و بطور خلاصه در حدود پانصد ششصد نوع بازی یادداشت کرده اند مثلاً کراسول (۱) در نتیجه تحقیقاتی که بر روی تعدادی از دانش آموزان پسر و دختر که بطور تساوی تقسیم شده بودند بعمل آورده در حدود هفتصد نوع بازی را شمارش کرده البته این هفتصد نوع بازی شامل بازیهای کودکان خیلی خردسال و هم چنین بازیهای تعطیلات تابستانی نبوده است بطوریکه خلاصه تمام بررسیها تعداد زیادی از انواع بازی را نشان میدهد از طرفی جانسن بیش از یکصد ورزش و اسپورت از قبیل شکار، اسب دوانی، نیزه پرانی، تیراندازی و غیره را می شمارد امید است در آتی در کشور مان نیز تحقیقاتی نظیر آنچه که در کشورهای اروپائی و امریکائی بعمل آمده جامه عمل بپوشد. مطلب دیگر اینکه در نتیجه بررسی ثابت شده که تعداد بازیها در ابتدای طفولیت انگشت شمار بوده و بتدریج رو باز دیاد میگزارد دو سپس دو مرتبه در او آخر دوران طفولیت شروع بکاهش میکند. از طرفی نوع بازی بر حسب سن و فرد متفاوت است هر کودکی یکنوع بازی که سازگار با ساختمان بدنی و سن اوست دوست دارد ولی هیچ عاملی بقدر سن در نوع بازی مؤثر نیست مثلاً در بین دختر بچه های خیلی کوچک بازی عروسک متداول و تاسن معینی دوام دارد سپس خود بخود دختر بچه عروسک بازی را رها کرده و بازیهای دیگری علاقه پیدا مینماید توب بازی در بین پسر بچه ها خیلی مورد علاقه است و دوران آن تا زمان بلوغ ادامه پیدا میکند.

علت اینکه نوع بازی بر حسب سن متفاوت میباشد اینست که غرایز و تمایلات

فطری چنانکه در مبحث غرایز بیان شد در سنین مختلف متفاوت بوده و چون غرایز مختلف فعالیت‌های متنوعی را ایجاب میکند بنابراین نوع بازی نیز متفاوت میشود از اینرو انتخاب نوع بازی در سنین مختلف تابع اوضاع جسمی و روانی آن سن میباشد بر معلمین و مربیان است که این نکته را همواره در نظر بگیرند.

بطور خلاصه خصوصیات سنی و نوع بازی لازم را ذیلاً از نظر می‌گذرانیم.

تاسه سالگی کودک هر چیزی را که کمک بحواس خمسه او کند دوست دارد. متوجه هر صدائی میشود هر چیزی را میخواهد لمس کند و هکذا. بعداً که کمی بزرگتر شد هر چیزی را میکشد. پرتاب میکند و دور میاندازد این اعمال برای تقویت حس اندازه‌گیری در وی بسیار مهم است. کمی که بزرگتر شد میخواهد بدود. بالا برود و تاب بخورد و یا اعمالی نظیر اینها را انجام دهد. تمام این فعالیتها برای تقویت حواس و عضلات و قوای محرکه وی مفید و لازمه سن او است.

از چهار تا هفت سالگی نیز بازیهای کودک دنباله بازیهای دوران قبل است و همان مقاصد و هدفها را شامل است با اضافه در این دوران تقویت قوه تخیل و تقلید لازم بنظر میرسد و کودک بیشتر بتقلید سایرین بتکرار بازیهای که دیده میپردازد از طرفی کودک در این دوران از سن خود مایل است که همبازیهای دیگری نیز داشته باشد و بیشتر در این زمان است که دویا چند کودک شروع با اجتماع کرده و بازی می پردازند و بعضی از اوقات اسباب بازیهای خود را برای نشان دادن برفقای خود بمیان میآورند و بازی کردن میپردازند بنابراین کودک مجبور میشود که توضیحاتی درباره بازی خود بدهد و این عمل از طرفی بتقویت قوه تکلم و بیان او کمک شایانی کرده و از طرف دیگر یکی از تمایلات فطری کودک یعنی تکلم نیز که لازمه سن اوست ارضاء میگردد حس کنجکاوی و سؤال کردن نیز در این سن زیاد میشود مطلب مهم دیگری که در این دوران مشاهده شده اینست که کودکان بیک بازی که علاقه پیدا کردند آنرا همواره تکرار کرده و بمقدار زیادی ادامه میدهند و از این عمل خسته نمیشوند.

از هشت سالگی تا دوازده سالگی دورانی است که کودک باید بکلی عوض شود و تحولی را متحمل گردد و این تحول هم جسمانی است و هم عقلانی. در این دوران در شع یا یادزنی برسد نبوده و مانند سنین قبل کودک رشد فوق العاده نمی‌کند بلکه با تأنی پیش میرود از طرفی رشد مغزوی فوق العاده زیاد است و تقریباً تا دوازده سیزده



سالگی بحد کمال میرسد انرژی و قوه حیات رو با افزایش است و استعداد مرض و -  
 خستگی کم می باشد در این دوران فعالیت کودک خیلی زیاد بوده و بیشتر بازیها و  
 ورزشها را در این زمان فرا میگیرد کنجکاوی و سؤال کردن همینطور ادامه دارد. تقلید  
 صورت دیگری بخود میگیرد و با معنی تر میشود بازیها نیز کم کم معنائی پیدا میکنند و  
 برای هدفی اعمال میگردند رقابت و چشم همچشمی زیاد میشود. بازیها کم کم  
 بوزش و اسپرت مبدل شده مخصوصاً بازیهای دستجمعی زیاد رایج میشود البته -  
 بازیهای دستجمعی بمعنی بازیهای متشکل که روی اصول و مقاصدی اعمال میشوند  
 نبوده بلکه مقدمه ای برای بازیهای متشکل آینده می باشد. بازیهایی که بیشتر در این سن  
 اعمال میشود عروسک بازی در بین دختران بازیهای دستجمعی سبک مثل قایم موشک  
 و غیره. توپ بازی، نگهداری بچه حیوانات و جمع آوری تمبر می باشد. در این دوران  
 کودک بهیچ چیز نمی اندیشد مگر بخودش و همه چیز را برای خود میخواهد جامعه  
 و اجتماع برای او معنائی ندارد اعمال و رفتار او شبیه بطوایف بدوی و غیر متمدن است.

از سن سیزده تا شانزده سالگی دوران بلوغ است که در آن کودک یک مرتبه  
 متحمل تحول و تغییری از لحاظ جسمانی و عقلانی و روحانی میشود علاوه بر این  
 عواطف نیز ظهور کرده و برای او معنائی پیدا میکند.

رقابت در بازی. مسابقه های قهرمانی و صحرائی قسمت زیادی از اوقات او را  
 اشغال میکند بازیهای دستجمعی و حس معاشرت و کمک و اجتماعی شدن بآن معنائی  
 که در نزد بزرگان مفهوم دارد در سن بلوغ ظاهر میشود در این دوران نوجوان هم  
 میخواهد رهبر شود و هم از رهبر اطاعت کند در این دوران مانند دوران طفولیت اول  
 دختر و پسر دوباره با هم اختلاط پیدا میکنند و در بازیهای یکدیگر مشارکت میکنند  
 بازیهای مخصوص پسران عبارتند از ماهیگیری، شکار، شنا، راه پیمائی، سفر و  
 حادثه جوئی و غیره. در این سن بازیها معنای تربیتی پیدا میکند و هدف و مقصودی باید  
 بر آنها مترتب باشد و اگر معلم نیز در بازیهای نوجوانان شرکت نموده و آنها را رهبری  
 کند موفقیت بیشتر خواهد بود.

**بازیهای دختران و پسران و اختلاف آنها** - در سنین اولیه زندگی یعنی بچگی  
 تفاوتی در نوع بازی بین پسر و دختر ملاحظه نمیشود پسر و دختر هر دو یکنوع

بازی مثل خانه ساختن و بازی عروسک را دوست دارند همینکه بسن ورود بدبستان رسیدند اختلاف مشاهده میگردد البته عامل این اختلاف تا اندازه زیادی مربوط به محیط است تا بساختمان بدنی آنها.

بر حسب تحقیقاتی که کراسول (۱) بعمل آورده مشاهده شده است که از سن هفت سالگی ببعد دختران بیشتر بیازیهای مرتب و منظم با اسباب بازیهای خود میپردازند و این اسباب بازیها را در جای معینی نگاهداری کرده و هر روز همان بازیها را تکرار میکنند بر عکس پسر بچه ها زیر بار نظم و ترتیب نمیروند و به نبرد و کشتی گرفتن و دو و پرش بیشتر علاقه نشان میدهند هر قدر که سن بالاتر میرود اختلاف بین بازیهای دختران و پسران بیشتر میشود تا اینکه در انتهای دوران دوم کودکی بحد نهائی خود میرسد. دختران تا سن سیزده سالگی بیشتر شائق بازیهای هستند که در آن تقلید بکار میرود بر عکس پسران بیازیهای که در آن رقابت و مسابقه دخالت دارد بیشتر علاقه نشان میدهند و این حالت تا سن بلوغ ادامه پیدا میکند. بهر حال در نزد پسران و دختران هر دو هر چه سن بالاتر برود تقلید کم میشود ولی رقابت و همکاری و بازیهای دستجمعی افزایش می یابد در سنین بزرگی باز همین اختلافاتی که ذکر شد به تعداد نسبتاً کمی باقی میماند ولی مسکن است زندگی اجتماعی زنان و دخالت آنها در کارهای اجتماعی کم کم این اختلاف را بر طرف سازد.

نظریه کارل گروس و استانلی هال و پاتریک و سایر دانشمندان نیز اختلاف نوع بازی را در نزد جنس نر و ماده تأیید میکند علت آنهم واضح است و آن عبارتست از اختلاف ساختمان بدنی و نوع کار و اشتغالات دو جنس.

بعضیها را عقیده بر اینست که عادات و آداب و رسوم دخالت زیادی در این اختلاف دارد مخصوصاً تا سن سیزده سالگی ولی لازم بیادآوری نیست که ریشه های اختلاف در اینجاست که دختران معمولاً تا سن سیزده سالگی چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ عقلی از پسران جلو میافتند و این خود مطلب قابل ملاحظه ای است. در دوران بلوغ این اختلاف چندان قابل ملاحظه نیست ولی بعد از آن در دوران کمال نظر بعلائق و خصوصیات مختلف زندگی دو جنس دوباره اختلاف در نوع بازی مشاهده میشود.

آیا نژاد در نوع بازی مؤثر است؟ - بطور کلی از لحاظ خصوصیات اصلی

بازیها اختلافی در نوع بازی بین نژادها دیده نمیشود ولی اختلافاتی سطحی در این باره مشاهده گشته حتی بین نژادهای مختلفی که در یک شهر زندگی میکنند. کراسول که در نتیجه آزمایشهای خود این اختلاف را مشاهده کرده تأیید می کند که آن بیشتر مربوط بآداب و رسوم خانوادگی است تا بعالم مختص به نژاد. یکی دیگر از علماء در نتیجه تحقیقات و بررسیهای خود مشاهده کرده که نژاد آنگلو ساکسن بیشتر دوستانه بازیهای است که متنوعتر و مشکاتر بوده و بالاخره در آنها همکاری و اطاعت و کمک بدیگران ملحوظ شده باشد و در این خصوصیات بیشتر سنن و آداب و رسوم و تربیت دخالت دارند تا غرایز طبیعی و تمایلات فطری. بهر حال همه عقیده با سایر علماء بایستی معتقد شد که اختلافاتی که از لحاظ نژادی در نوع بازی مشاهده میشود تا اندازه زیادی مربوط است بآب و هوا و درجه حرارت و برودت مناطق مختلف زمین و سکنه آن.

**فایده و ارزش تربیتی بازی - فایده و ارزش بازی** بانندهای زیاد است که جنبه های مختلف حیاتی اعم از جسمانی، عقلانی، روحانی، اجتماعی، و حتی مذهبی مدیون آن میباشد بدون بازی هیچ تربیتی در باره کودکان مؤثر و مفید واقع نمیشد هر قدر وقت کودک صرف بازی بشود بهر نمی رود بلکه بهمان اندازه دانش می آموزد و برای زندگانی آتی آماده میگردد.

راجع بفوائد بازی تا بحال مختصری بیان داشته ایم و متذکر شده ایم که بازی اثر ترمیمی و تفریحی و استراحت دهنده دارد هر قدر کار و فعالیت زیاد باشد احتیاج به بازی و تفریح زیادتر است دیگر از فوائد بازی اینست که غم و غصه و ناراحتی خیال را نیز تسکین مبخشد خستگی نیز بوسیله بازی برطرف میشود بازیهای سخت که مستلزم حرکات زیاد میباشد فعالیت جسمانی و ذهنی را نیز زیاد کرده و دستگاهها و اعضاء بدن بهتر عمل خود را انجام میدهند و در نتیجه سلامتی بدن تضمین میشود بازی از پناه بردن بالکل و مواد مخدره در مواقع بیکاری و ناراحتی خیال جلوگیری میکند هم چنین گفته اند که بازی بمنزله مسهلی است برای عواطف و احساسات و نیز بازی صفابخش جسم و روح است. بوسیله بازی کودکان از بسیاری از اعمال ناشایست منصرف شده و انرژی زیادی خود را در راههای صحیح مصرف مینمایند بازی و ورزش ایجاد صفات و خصایل نیکو در کودکان نموده و موجب تقویت و متشکل شدن روح و ذهن آنها میشود. بازی موجب ایجاد صفاتی مانند اعتماد بنفس، خویشمن داری، همکاری و

معاضدت بادیگران. حس اطاعت و فرمانبرداری. تسلط بر بیان، استعداد رهبری و اطاعت از رهبر در شخص می‌گردد هم‌چنین راستی، درستی، وفای بعهده احترام به حقوق دیگران. احترام بقانون که شالوده حیات اجتماعی فرد را میریزد در نتیجه پیروی از بازی مرتب و منظم بدست می‌آید تقلید زندگی بزرگان و حتی بازی‌نمایشنامه‌ها تمرینی است برای کسب صفات نیکو و پیروی از سنن اجتماعی.

دیوئی و سایر علماء روانشناسی و تربیتی اجتماعی شدن کودکان را از راه بازی و تقلید بزرگتران میسر میدانند و معتقدند که بهمان نحو که تکامل اجتماعی نژادها در طول اعصار بمرور و بحصول پیوسته بهمان نحو نیز کودک در نتیجه تمرین و بازی بمرور رموز اجتماعی شدن را در خواهد یافت. یکی دیگر از طرقی که بچه اجتماعی شدن را می‌آموزد عبارتست از تقلید از اطفال بزرگتر از خود در خانواده.

دیگر از فوائد ورزش و بازی کمک بر رشد قسمت‌های مختلفه بدن است اعضاء و جوارح در نتیجه ورزش و بازی رشد و توسعه یافته موجب سلامتی فرد میشود همچنین بازی و ورزش مقاومت شخص را در مقابل خستگی زیاد میکند تمایلات جنسی نیز به حالت طبیعی درآمده صحت و سلامت را بیمه مینماید و بطور خلاصه سلامت جسم سلامت روح را نیز در پی دارد.

بی‌مناسبت نیست که در آخر فصل مقایسه‌ای بین عکس‌العملهای بازی و کار و فوایدیکه هریک از آنها از لحاظ رشد قوای جسمانی و روحانی دارد بنمائیم.

۱ - فعالیت یا عکس‌العملهای بازی نظرباینکه غریزی و فطری بوده و نوعی عادت بشمار میرود بنابراین آسانتر از کار میباشد.

۲ - بازی فعالیت بیشتری را نسبت بکار در بردارد زیرا آسانتر و خوشایندتر از آن بوده و بعلاوه خستگی کمتری ایجاد میکند.

۳ - بازی زیادتیر از کار در رشد قوای بدنی و عقلانی کمک میکند زیرا بیشتر با احتیاجات و تمایلات فطری تطابق دارد.

۴ - در بازی توجه تقریباً یکجا و بطور خود بخودی معطوف است و بنابراین انرژی کمتر مصرف میشود توجه خود بخودی مخصوص کارهایی است که زیاد تکرار گشته و عادی شده باشد و لوائیکه تکرار آنها در نسلهای گذشته بوده باشد.

## تکلم کودک

مقصود از تکلم آنست که فرد بنحوی از انحاء تفکرات خود را بدیگران منتقل سازد. پس بنابراین اگر با اشاره و حتی اصوات بدون معنی مانند گریه و غیره بتوانیم مطالب خود را بدیگران برسانیم باز میتوان این اعمال را نوعی تکلم نامید. وقتی که تکلم بصورت کلمات مقطع درمی آید و سپس بصورت جملات در این حال مرحله کمال را می ییماید. تکلم شامل نوشتن، نقاشی و رسم نیز می شود زیرا چنانکه بعداً خواهیم دید این اعمال مبین تفکرات شخص می باشد.

کودک و قتیکه گریه میکند مقصود او اینست که گرسنه می باشد و غذا می خواهد و قتیکه خود را عقب می کشد مقصودش اینست که از چیزی می ترسد. هدف ما از بیان این مقدمه اینست که ببینیم مراحل تکامل تکلم در نزد کودک بچه صورت بوده و نیز چه رابطه ای با تکامل این عطیه خدادادی در نزد ملل ابتدائی دارد.

در نزد انسان دو نوع تکلم و بیان مشاهده می شود: یکی نوشته و دیگری تکلم زبانی. کتیبه ها و سنگ نبشته ها و نقاشیها و تذهیب کاریها و کنده کاری بر روی ظروف و بالاخره نقشه های قالبیها و پارچه های که از ادوار گذشته در سرزمینهای مختلف از اقوام ساکن آن سرزمینها بدست آمده مبین طرز فکر و روحیات آن اقوام و تکامل این حالات در طول اعصار می باشد همین مراتب نیز درباره کودک صادق است. خطوطی که کودک بر روی صفحه کاغذ یا بر روی زمین و دیوار نقش می کند بی معنا نیست اگر از او پرسید که این خطوطی که کشیده ای چیست؟ حتماً جوابی بشما خواهد داد بهمین مناسبت است که در روانشناسی کودک علاوه بر تحقیق در تکلم زبانی بنقاشی کودک و رسم الخط آنها نیز توجه زیادی مبذول شده.

علماء روانشناسی و زبانشناسی بر این عقیده اند که نظر به رابطه بین تکلم کودک و ملل ابتدائی و تکامل آنها بهترین وسیله، برای مطالعه این تکامل همانا مطالعه در تکلم کودک است و بالعکس اصواتی که کودک در ابتدای تولد برای بعضی مقاصد بیرون می آورد و نیز گریه و داد و فریاد و سایر عواطفی که کودک در موارد دیگر از خود بروز میدهد تمام مشابه همان اصوات و حرکاتی است که ملت ابتدائی در همین موارد از خود نشان میداده. بیش از این بر عهده مانست که راجع باین قسمت صحبت کنیم.

بلکه بهتر آنستکه باصل مطلب یعنی تکلم کودک بپردازیم. در اینجا ما بشرح مختصری درباره تحقیقات و مطالعاتی که درباره تکلم کودک در هر اجل مختلف حیات وی شده می پردازیم.

استعداد تکلم در نزد کودک کان بستگی بدو عامل مهم دارد. یکی عامل وظائف الاعضائی و دیگر عامل روانی. صدائی که باید از حلقوم درآید مستلزم داشتن دستگاه صوتی کامل و ریه های قوی است. اگر یکی از این اعضا ناقص باشد شخص قادر بتکلم نخواهد بود همچنین افکار باید در ذهن انسان خطور کند تا شخص بتواند آنها را بیان نماید. عامل وظائف الاعضائی مقدم بر عامل روانی است چه بسا افکاری که در ذهن بعضی از اشخاص لال موجود است ولی آنها قادر بتکلم و بزبان آوردن آنها نیستند. در اینجا سئوالی پیش می آید و آن اینست که کودک نوزاد چرا تکلم نمیکند آیا دستگاه صوتی وی ناقص است و یا تصورات را فاقد میباشد. میتوانیم چنین پاسخ دهیم که دستگاه صوتی وی ناقص نمی باشد بلکه تمرین و ورزش را فاقد است ولی در هر حال تصورات و افکار را بطور کلی فاقد میباشد و بمرور هم دستگاه صوتی وی ابتدا در نتیجه گریه و بعداً در نتیجه جیغ زدن و داد و فریاد کردن رشد و توسعه پیدا میکند و هم بتدریج تصورات را دارا میشود. علاوه بر دستگاه صوتی، کودک باید از تمام نعمتهای حواس خمسه برخوردار باشد یعنی خوب بشنود. خوب ببیند. خوب ببوید و خوب لمس کند تا بتواند تصوراتی از هر چیز داشته باشد. بنابراین می توان گفت که استعداد تکلم در کودک کان طبیعی و فطریست. بشرط اینکه در تمام اعضا و دستگاههای بدن آنها تکامل موجود بوده و نقص نداشته باشد، مطلب دیگری که میتوان در این باره اضافه نمود عبارت از اینست که آیا قوه تکلم وراثتی است یا خیر؟ البته تا اندازه ای میتوان باین سئوال جواب مثبت داد، پدران و مادرانی که دارای قوه تکلم قوی هستند بیشتر محتمل است که کودک کانی نظیر خود داشته باشند ولی از طرفی ممکن است در بعضی موارد اثر وراثت صادق نباشد مثلاً اگر یک کودک ایرانی فی الفور پس از تولد در یک خانواده فرانسوی زبان گذارده شود در نتیجه عادت و اثر محیط، فرانسه را بهمان روانی و خوبی یک کودک فرانسوی حرف خواهد زد بدون اینکه بتوانیم در این باره شکی بخود راه دهیم.

### مراحل مختلف تکلم در نزد کودک - چنانکه قبلاً اشاره شد کودک در ابتداء

برای رفع غرائز خود متوسل بگریه میشود و سپس اصواتی بدون معنا از خود بیرون میآورد مثل دا... ما... نا... و غیره.

همین اصوات هستند که بعدها کلمات بامعنی را درست میکنند مثل دا... که بعدها میشود دادا و ما... که میشود ما ما و غیره.

سپس خواهیم دید که کودک اصواتی که مشکلتر است از خود ادا میکند مانند قا... کا... کو... که باز بعدها این اصوات بجای کلمات بامعنی قرار میگیرد. این مرحله از تکلم کودک را مرحله صوتی یا مرحله قبل از تکلم بمعنی واقعی می نامند.

مراحل تکلم را روانشناسان معمولاً بدینگونه تقسیم بندی کرده اند:

۱ - مرحله انعکاسی - در این مرحله کودک حرکات و صداهائی از خود در

می آورد که بهیچوجه در مقابل معنا و مقصودی صورت نمیگیرد. بلکه این صداها خود بخودی از وی بروز میکند. اولین صدائی که کودک در میآورد صدای «آ...» است که بین هفته سوم و پنجم زندگی از وی ظاهر میشود.

۲ - مرحله گریه و ژست - در این مرحله کودک در مقابل تمایلی که دارد گریه میکند و یا ژست میگیرد، در مقابل گرسنگی گریه میکند. در برابر ترس آثار و علائمی در صورت وی پیدا میشود، در موقع غضب و سایر هیجانات خطوط صورتش شکل مخصوصی میگیرد، این مرحله مقدمه ایست برای مرحله بعدی.

۳ - مرحله گنگ بازی - در این مرحله کودک در برابر تمایلات خود اصواتی از خود بروز میدهد که بطور دقیق و صحیح مرادف با خواسته های وی نیست بلکه اصواتی است که خود وی بنا بر غریزه و بنا بر سهولت بیان ادا میکند. مثلاً صداهائی مانند «ما» و «با» و «کو» این قبیل اصوات را در مقابل چیزهائی که می خواهد ادا میکند و از همینجاست که گفته اند بعضی از کلمات اختراع کودک کان است مثل «ما» که بعداً ماما و «پا» که بعداً به پاپا و «نا» که به «نه» تبدیل و متداول گشته.

۴ - مرحله تقلید - در این مرحله کودک سعی میکند که بحرفهای بزرگان گوش فر دهد و اصوات آنها را تقلید کند، البته در این مرحله نیز گنگ بازی وجود دارد یعنی اصوات و کلماتی را که تقلید میکند کاملاً صحیح نبوده بلکه کج و معوج و با لکنت زبان بیان میشود ولی تا اندازه ای با کلمه صحیح شباهت دارد.

بعضی از کودکان در این مرحله برای شیطنت یا خوشایندی عمداً کلماتی را کج و معوج و با لکنت بیان میکنند، زیرا بنظر آنها این کلمات مضحک و خوشایند است و گاهی نیز یک کلمه واحدی را که بنظر آنها خوشایند می‌آید در مقابل تمام معانی بکار می‌برند، اگر کتابی را به بچه نشان دهید و از او بپرسید: این چیست؟ خواهد گفت مثلاً «کوکو» و اگر آدمی را نشان بدهید باز هم از او بپرسید این چیست؟ باز هم می‌گوید «کوکو» و می‌خندد و علت این است که یا کلمات بنظر او مشکل می‌آید و یا اینکه عمداً اینطور بیان میکنند.

۵ - مرحله توقف - این مرحله مصادف است با مرحله‌ایکه بچه شروع بخزیدن با دست و پا میکند و برای این مرحله مثل سایر مراحل نمیتوان بطور قطع مدت معینی را قائل شد. در نزد کودکان مختلف این مراحل بنسبت قوای بدنی آنها فرق دارد ولی معمولاً کودک از یکسالگی تا هیجده ماهگی این مرحله را شروع میکند و چون قوای او صرف فعالیت‌های دیگری میشود بنابراین در تکلم چندان پیشرفت نمیکند و فقط گوش میدهد و اصوات را فرا می‌گیرد و می‌خواهد تقلید کند.

۶ - مرحله رشد کامل تکلم - در این مرحله کودک بتمام معنی شروع بحرف زدن میکند و کلمات را درست در برابر معانی خود ادا مینماید منتهی گاهی از اوقات در بیان کلمات دچار لکنت میشود و حروف را یا پس و پیش ادا میکند و یا حروف همصدارا بجای یکدیگر بیان مینماید. مثلاً خود نگارنده کودکی را میشناختم که در سنین یک و دو سالگی بجای «دکمه» «دمکه» و بجای «بردارم» «هردارم» میگفت و هکذا..

البته اگر دقت کرده باشیم متوجه میشویم که این نوع کلمات در گفتگوی کودک زیاد است: «هونه» بجای «خونه»، «قایدن» بجای «خوابیدن». در دو سالگی کم کم کودک میتواند جمله‌های کوچکی هم بسازد و تقریباً قضاوت بعمل بیاورد. مثلاً کودک دو ساله‌ای که نگارنده یادداشت کرده است بطور متکلم وحده با خودش این جمله را بیان می‌کند: «مامان از این کفش پاش کرده رفته حمام به به میشه و هکذا...»

معمولاً جمله‌هایی را که کودک در این سن بیان میکند کامل نیست فقط یکی دو کلمه دار است که مقصود را میرساند مثلاً بعوض آنکه بگوید «من را بغل بگیر» می‌گوید «بغل بگیر» یا بعوض «مرا بادبز» می‌گوید «بادبز» بعضی از اوقات کودک بعضی از کلمات را فراموش میکند و بجای آنها کلمات دیگری بکار میبرد که خودش اختراع



کرده است مثلاً میگوید «چائی آقند بخور» یعنی «چائی را با قند بخور» بعضی از اوقات جملاتی را کودک در این سن بیان میکند که واقعاً تقلیدی است بدون آنکه بمعنای آنها پی برده باشد مثلاً کودکی در سن دوسالگی در موقعیکه نشسته و مشغول غذا خوردن است سرفه میکند، خود بخود میگوید «بگو توتوهای بیان بزنند» (۱) این جمله را چون چندین دفعه شنیده حالا خود بخود تکرار میکند، کودک در این سن تا اندازه‌ای بمفهوم مقدار نیز آگاهی پیدا میکند و کم و زیاد را از هم تشخیص میدهد. مثلاً اگر بپرسید: فلان چیز را دوست داری؟ میگوید بلی و اگر بگوئید کم یا زیاد؟ میگوید زیاد. باز وقتی می‌خواهد بغل شما شود اگر او را زمین بگذارید میگوید «مرا بغل بگیر» اگر از او سؤال شود که: تو خیلی میخواهی بغل بروی؟ میگوید: خیلی باز دیده شده که در همین سن میگوید: کمی بغل بگیر و باز بگذارم زمین. در اینجمله ملاحظه میشود که کودک بمفاهیم مقدار و کمیت آشنا شده است کودک در این مرحله از زندگی اختلاف بین دو جنس را بوسیله علائم ظاهری درک کرده و با مقایسه دو جنس و چند فرد مختلف نتیجه کلی میگیرد کودک در سن دو سالگی حتی قادر بقضاوت و استدلال و ساختن کلی است مثلاً میگوید: توسبیل داری داداش هم سبیل دارد. ماما ندارد. شیرین هم ندارد. بعداً خواهد گفت: مردهاسبیل دارند اما زنها ندارند.

خلاصه بعد از این مرحله. کودک کم کم شروع بیاد گرفتن زبان مادری خود میکند ولی در هر حال مقداری از کلمات وی طوری است که فقط خود او و اطرافیان آنها را میفهمند و از این رو است که روانشناسان آنرا زبان سری میگویند کودک همان کلماتی را که در مراحل خیلی پائین بجای بعضی از کلمات صحیح بکار برده است تا سنین بالاتر آنها را حفظ میکند و بکار میبرد و یا بعضی از کلمات را از زبانهای دیگر بقرض میگیرد.

گفته شده است که این مرحله از زندگی کودک تا سن سیزده سالگی و کسی بالاتر بهترین دوره برای یاد گرفتن زبانهای خارجی میباشد زیرا کودک استعداد مخصوصی برای تقلید یاد گرفتن کلمات بخصوصی از خود نشان میدهد. کودکان در

(۱) در همدان وقتی که بچه کوچک مشغول غذا خوردن است و غذا بکلوش بند میشود دست به پشت او میزنند و میگویند «توله‌های بابان بزنند»

سنین بالاتر یعنی همان سنین بین هشت تا سیزده سالگی و حتی در دوران بلوغ استعداد مخصوصی بحرف زدن با زبان عامیانه دارند و از آن لذت میبرند. دیده شده است که مخصوصاً در بین دانش آموزان سبک اول و حتی دوم متوسطه البته بیشتر در نزد پسران عادت است که بزبان «لاتها و داش مشدیها» حرف بزنند و این را برای خود یکنوع فخر و مباحثات تلقی میکنند. این عمل برای کودکان و نوجوانان بسیار خطرناک است زیرا ممکن است که این طرز تکلم مانع آنها گشته و آسانی از دست داده نشود و کم کم خطری برای زبان مادری آنها باشد.

بر اولیای مدارس و والدین واجب است که این نکته را در نظر گرفته و مخصوصاً در یاد دادن زبان مادری بطرز صحیح در این دوران اقدام شایسته ای بنمایند.

شماره و نوع کلمات بر حسب سن کودک - علمای روانشناسی کودک فهرست هائی از کلماتی که کودک در سنین مختلف ادا می نماید و همچنین از اجزاء کلام تهیه کرده و در معرض مطالعه علاقمندان گذاشته اند. بطور کلی در سنین پائین تعداد کلمات کم و اجزاء کلام منحصر با اسماء میباشد بتدریج هم بر تعداد کلمات افزوده شده و هم اجزاء دیگر کلام مثل فعل و غیره بترتیب آسان بودن بیان شده است.

بطور کلی این تحقیقات بیشتر بین سن یک تا پنج سالگی است. البته تحقیقاتی درباره تکلم کودک دبستانی و یادگیری وی نیز بعمل آمده ولی حجم کار بیشتر مربوط بسنین قبل از دبستان است. اتکاء باین تحقیقات بطور قطعی هنوز میسر نیست تحقیقات مربوط بتعداد کلمات و اجزاء کلام را والدین نیز میتوانند در منزل بعمل آورند. روشی که معمولاً بکار برده میشود بدین قرار است که، جدولی از حروف الفبا تهیه کرده و زیر هر جدول را نیز با تقسیمات روز جدول بندی میکنیم. سپس مترصد میشویم که هر صوت یا کلمه ای که کودک از خود ادا میکند در روز معین و بر حسب شروع حرف در زیر جدول مربوط یادداشت کنیم؛ مثلاً اگر کودک در تاریخ ۲۵ خرداد ماه ۴۱ پنج ماهه شده و کلمه با... را ادا کرده باشد در جدول «ب» در تاریخ ذکر شده یادداشت میکنیم اگر روز دیگر مثلاً ۲۶ همان ماه کلمه دیگری ادا کرد که با حرف کاف شروع میشود در جدول «کاف» بتاریخ مذکور علامت میگذاریم، البته این کلمات شامل اجزاء مختلف کلام خواهد بود پس از اتمام دوره تحقیقات تعداد

کلمات را هم بر حسب مجموع کل و هم بر حسب اجزاء کلام مشخص و یادداشت می کنیم اگر همین امتحانات را درباره صدها کودک انجام دهیم و نتیجه آزمایشها را باهم بسنجیم معدلی از تعداد کلمات و اجزاء کلام بدست خواهد آمد که برای مطالعات و مقایسه های بعدی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مطلب مهمی که درباره این آزمایش باید ذکر کرد اینست که آزمایش کننده باید دقیق بوده و آتی از کودک دور نشود و اگر احتمالاً دور شد کسی را که صلاحیت انجام اینکار را داشته باشد بجای خود بگذارد.

این آزمایش، آزمایش مقدماتی بوده و ممکن است آزمایشهای دیگر نیز بعداً در سنین بالاتر مثلاً از دو سالگی ببعده معمول داشت مثلاً طریقه ای که ذیلاً بیان میشود توسط دانشمندی موسوم به پلسما (۱) بنیان گذاری شده.

در روش فوق تقسیم بندی کلمات بر چند گونه است.

اول، کلماتی که در گفتگوی روزمره بین کودک و آزمایش کننده رد و بدل میشود و کودک بمعنای آنها واقف است.

دوم، کلماتی که کودک در برابر سؤالی که از وی کرده میشود بیان میکند، البته سؤال نباید شامل کلمه مورد آزمایش باشد یعنی بدینسان که اگر می خواهیم کودک نام مداد را ادا کند، مداد را باونشان داده و بگوئیم: این چیست؟ و یا مثلاً سؤال کنیم: بابا چه میکند؟ اگر غذا می خورد باید کودک بگوید که: بابا غذا می خورد. سوم، کلماتی که بدون نشان دادن شیئی یا عملی، خود کودک بدون سؤال باید ادا کند، البته در اینجا صحنه را طوری تهیه می بینیم که کودک متوجه شیئی یا عمل شده و خودش درباره آنها گفتگو نماید، مثلاً کودک را در باغی ببریم که آهوئی مشغول چریدن و علف خوردن باشد، کودک بر حسب موقعیت این سئوالات را خواهد کرد که: این چیست؟ چه می کند؟ مادر جواب او خواهیم گفت: این آهو است و مشغول چریدن است.

چهارم، کلماتی که کودک بطور متکلم وحده مخصوصاً وقتیکه تنهاست و متوجه آزمایش کننده نیست بیان میکند.

آزمایشهایی که بدین گونه بعمل میآید خالی از اشکال نیست زیرا ممکن است که شخص آزمایش کننده دقت و توجه زیادی بکار خود مبذول نداشته و گاهی از کودک غافل شود و مسئله دیگر در کمی تعداد کودکان آزمایش شده است که نمیتوان معدل دقیق و صحیحی بدست آورد. آنچه که در اینگونه آزمایشها میشود بدان توجه داشت همانا مقایسه بین افراد مختلف و اختلافی است که ممکن است دارا باشند.

همانطور که قبلا اشاره کردیم، مطلب دیگری که در آزمایشهای فوق مورد توجه قرار میگیرد، تعداد اجزاء کلام است هم بر حسب افراد و هم بر حسب سن در سنین پائین بطور کلی کودک بهیچ عنوانی متوجه دستور زبان نیست و یک کلمه گاهی هم بجای فعل و هم بجای یک جمله کامل بکار میرود؛ اصلا چرا دور برویم؟ یک - ژست، یک حرکت و یا یک شکلک نشانه یک جمله است. مثلا کلمه «من» ممکن است بجای «من را بغل کن» بکار برود یا کلمه «بالا» بجای «من را سوار اسب کن بکار برده شود» یا اینکه «من را روی میز بگذار».

در اینجا مشاهده میشود که ضمیر «من» بجای یک جمله کامل بکار برده شده است. مقصود اینست که ضمیر «من» در جای خود بطور صحیح بکار برده نشده. بعضی از اوقات مشاهده شده که کودک اسم یا صفت را بجای فعل بکار می برد و یا اینکه خود فعل را نیز عوضی استعمال میکند. مثلا در این جمله که کودک میگوید: چرا میخواهید که این پرنده را مرده کنید؟ مقصودش اینست که: چرا میخواهید این پرنده را بکشید؟ و یا اینکه ممکن است بگوید: چرا میخواهید این پرنده را بمیرد؟ مقصود باز اینست که: چرا می خواهید این پرنده را بکشید و هکذا....

چنانکه مشاهده می شود تعیین اجزاء کلام نیز خالی از اشکال نیست زیرا گفتگوی کودک تابع هیچ مقررراتی نمیشود و چنانکه دیدیم اسم یا صفت را بجای فعل بکار میبرند. بطور کلی مشاهده شده است که کودک در سنین اولیه بیشتر اسماء را بیان میکنند و سپس از سن یکسالگی ببعد افعال کم کم بطور جسته و گریخته و ناقص در بیان او پیدا میشود و همچنین بعضی از اوقات صفت و قید و سایر اجزاء کلام در سنین بالاتر بتعداد کمی مشاهده گردیده. مطلب دیگری که در نتیجه این آزمایشها مشاهده شده این است که افعالی که کودکان بیان میکنند بیشتر قطعی و مبین کار یا عمل انجام شده است

مثل، خوردم، زدم، میزنم، میخورم... افعال شرطی یا استفهامی و غیره کمتر در گفتگوی آنها دیده میشود همچنین مشاهده شده است که بعضی از کلمات را کودک بیشتر و مکرراً در محاوره خود بکار میبرد خلاصه نتیجه این آزمایشها و مشاهدات این خواهد بود که ما بدانیم در هر مرحله‌ای از سن کودک چه نوع کلمات و یا چه اجزاء کلامی را بیشتر مستعد یاد گرفتن است و بدان اتکاء نمائیم؛ مثلاً بدانیم در سنین پائین یاد دادن قید و صفت کار مشکلی است و افعال نیز باید خیلی ساده باشد یعنی فقط افعالی که دال بر قطعیت عمل می‌باشد و همچنین بدانیم که یاد دادن دستور زبان بطور نظری بکودکان هم مشکل و هم بیفایده است زیرا کودک باید دستور زبان را عملاً و در نتیجه مرور زمان یاد بگیرد و الا حفظ کردن قواعد و دستورات زبان در مدارس عملی است زائد.

**کودک اشیاء را چگونه تعریف میکند؟** برای اولین بار در ۱۸۹۰ «بینه» در نتیجه تحقیقات و آزمایشهای خود بدین نتیجه رسید که کودکان اشیاء را بر حسب فایده و مورد استعمال آنها تعریف میکنند بعدها «شاور» (۱) و «بارنر» (۲) نیز دنباله تحقیقات وی را گرفتند و همان نتایج را بدست آوردند بدین معنا که اکثر کودکانی که مورد آزمایش قرار گرفتند اشیاء را بر حسب فایده و مورد استعمالشان تعریف می‌کردند مثلاً اگر از کودک خردسالی سؤال شود که پرتقال چیست؟ جواب خواهد داد: پرتقال برای خوردن است و یا اینکه میز چیست؟ خواهد گفت: میز برای غذا خوردن است و یا بخاری چیست؟ خواهد گفت: بخاری برای آنستکه در آن آتش گذاشته شود و هکذا...

چنانکه دقت کنیم مشاهده خواهیم کرد که معمولاً تعاریف کودکان جنبه عملی و فعالانه دارد یعنی کودک همواره بکار و عمل و آنچه که دیده و حس کرده بیشتر توجه دارد تا بمعنویات و خواص ذاتی اشیاء البته این نوع تعریف مخصوص سنین پائین است و چنانکه بعداً خواهیم دید با بالا رفتن سن تعاریف کودک بصورت دیگری درمیآیند و کلیت پیدا میکنند؛ عالم دیگری بنام «چمبرلین» (۳) مشاهده کرده است که کودکان در تعاریف خود بیشتر متوجه بکار بردن تصورات و مفاهیم مختلف میباشند تا ترتیب

(1) Shaw

(2) Barnes

(3) Chamberlain

و نظم دستوری. بدین معنی که آنقدر کلمات در جمل خود پشت سر هم بکار می‌برند تا مفهوم و مقصود حاصل شود مثلاً باز اگر از کودک سؤال شود خربزه چیست؟ خواهد گفت: خربزه شیرین است. آنگاه آن مرد بارالغ خربزه داشت. الاغش خیلی قشنگ بود و هکذا....

بعضی از اوقات باز در تعاریف خود ممکن است متوسل به ژست و حرکت و نشان دادن شکل بادستهای خود گردد و حتی نقشه بکشد تا تعریف شیئی را بیان کند و نیز دیده شده که کودکان خردسال بعضی از اوقات یک کلمه یا جمله کوچکی را برای تعریف بکار می‌برند مثل پوشیدن یا لباس پوشیدن برای تعریف پارچه یا لباس. در تعاریف کودک بعضی از کلمات و اصوات مکرراً بکار برده میشود مثلاً کلمات وقتی که... زیرا... چرا... و غیره که در تعریف اشیاء زیاد توسط کودک استعمال میشود وقتی از کودک پرسیم: برف چیست؟ خواهد گفت: برف برای اینکه سفید است یا زیرا سفید است یا برف برای سفید بودن و هکذا....

**پیشرفت معانی و مفاهیم کلمات در نزد کودک - تکلم کودک وقتی کامل است**  
 که کلماتی را که بکار میبرد بر معنای آنها کاملاً واقف داشته باشد. مهم نیست که کودک کلمات زیادی را یاد بگیرد و در محاوره بکار برد، بلکه مهم اینست که تا چه حد معانی آنها را میفهمد. استانی هال و بارنز و سایر علماء در نتیجه تحقیقات زیاد باین نتیجه رسیدند که نه تنها کودکان بلکه اشخاص بزرگ نیز غالباً بر معنای کلماتی که بکار می‌برند واقف کامل ندارند و اگر هم داشته باشند ناقص و جزئی و ناصحیح است مثلاً کلمه «دبستان» که تقریباً کاملاً ایست پیش پا افتاده در نتیجه آزمایش بین کودکان شش ساله نتیجه رضایتبخشی بدست نداد. بدین معنا که فقط ۴۰٪ از این کودکان کاملاً بر معنای این کلمه تسلط داشته‌اند و نیز کلمه «میمون» ابداً برای کودکان شش ساله معنای مفهومی نداشته و در نزد کودکان دوازده ساله فقط ۱۸٪ معنا و مفهوم داشته است بنا بر این مشاهده میشود اصلح اینست که کودکان کلمات را بطور کامل و با معنا و مفهوم صحیح یاد بگیرد تا بطور طوطی وار وقتی که میخواهیم کلمه‌ای را بکودک یاد بدهیم باید او را در وضعیتی قرار بدهیم که خودش خود بخود از روی میل و علاقه بخواند آن کلمه را یاد بگیرد و یا اینکه محیط مناسبی برای وی فراهم آوریم تا بتواند بمطالعه و

مشاهده و تفکر در امور پیرداخته و خود بخود خواص و موارد استعمال و بطور کلی معانی کلمات را دریابد یعنی کلمه را منطبق سازد بر مفهوم آن برای کودک مشکل است که مفهوم را با کلمه بطور ذهنی و نظری یاد بگیرد ولی اگر در محیط عمل قرار گیرد و خودش بطور صحیح کلمات را بر معانی منطبق سازد هیچگاه معانی کلمات را فراموش نکرده و نه با اشتباه خواهد رفت.

بهترین محیط برای کودک از نظر یادگیری کلمات و مفاهیم آنها محیط خارج و طبیعت است که در آن اشیاء بصورت طبیعی وجود داشته و میتوان معانی و مفاهیم آنها را دریافت اینست که اگر کودک را غالباً با خود به بیرون از شهر جائی که در آنجا طبیعت غنی و سرشار است ببریم معلومات زیادی را کسب خواهد کرد که عمقی و کامل میباشد مطالعه طبیعت نه تنها کلمات را با معانی و مفهوم صحیح بکودک یاد میدهد بلکه چنانچه بعضی از علماء تجربه کرده اند قوه نطق و بیان وی را بطور صحیح پرورش می دهد. مفهوم صحیح کلمات راهی است هم بطرف تعریف صحیح اشیاء و هم بطرف جمله بندی صحیح.

وقتی که کودک تعداد زیادی از کلمات را با معنای صحیح آنها یاد گرفت باید آنها را در جمله ها بکاربرد جمله بندی و ترتیب صحیح کلمات و استعمال حروف ربط و اضافه و سایر اصوات را کودک در نتیجه عادت و تکرار و شنیدن از بزرگترها یاد خواهد گرفت البته این یادگیری خیلی با تأنی انجام میگیرد بطوریکه در سنین اولیه چنانکه قبلاً هم ذکر کردیم هم تعداد کلمات در جمله ها کم میباشد و هم بی ترتیب و بی نظم بکاربرده میشود

**رابطه تکلم با هوش -** بعضی از کودکان بعلمی دیر شروع بحرف زدن میکنند این مسئله توسط علمای فن مورد آزمایش قرار گرفته و عموماً باین نتیجه رسیده اند که کودکان کندذهن معمولاً دیرتر شروع بحرف زدن میکنند و وقتی هم که حرف زدن را آغاز کردند کلمات را ناصحیح و کج و معوج بیان میکنند بطور کلی سن معمولی برای شروع بحرف زدن در نزد کودکان طبیعی در حدود ۱۸ ماه کمتر از کودکان غیر طبیعی و کندذهن است و معمولاً تعداد دخترانی که دیرتر شروع بحرف زدن میکنند زیادتر از پسران است.

بچه‌های کودن و سفیه یا بکالی بحرف نمی‌آیند و اگر هم شروع بحرف زدن کنند با اشکال و غالباً کلمات را ناصحیح ادا کرده و بکنند یاد می‌گیرند گاهی از اوقات - مشاهده شده که اینگونه کودکان حتی بعد از چندین دفعه تکرار باز نتوانسته‌اند کلمه‌ای را بیان کنند. البته این مطلب را نبایستی از نظر دور داشت که دیر بحرف آمدن کودکان همواره نشانه ضعف عقلانی آنها نیست؛ ممکن است علل دیگری از قبیل ضعف اعصاب و امراض دیگر سبب این تقیصه گردد ولی بطور کلی ضعف عقلانی و پائین بودن سطح هوشی همواره همراه بادیر حرف زدن و بدحرف زدن است.

بعضی از علماء عقیده دارند که هوش کودکان را میتوان از روی تعداد کلمات و اجزاء کلامی که بکار می‌برند اندازه‌گیری کرد ولی مطلب مهم در اینست که کودک بتواند اشیاء را تعریف کرده و تشریح نماید بعقیده «وییل» کودکی که بهتر بتواند موضوعی را تشریح کند و بنهماند یک قدم در پیشرفت هوش جلوتر است و همچنین یادگیری اجزاء کلام اگر تندتر و بهتر انجام گیرد نشانه هوش کامل‌تریست.

تعاریفی را که کودک از اشیاء میکند چنانکه قبلاً گفتیم در ابتدا جنبه عملی داشته و بر حسب فایده و مورد استعمال آنهاست مثل جمله «پرتقال برای خوردن است» بعدها تعریف صورت کلی‌تری پیدا میکند و شیئی در زیر طبقه و دسته خود قرار می‌گیرد مثلاً پرتقال میوه است. در اینجا تعریف کامل‌تر و کلی‌تر می‌باشد. درجه سوم تعریف، تعریفی است که از صفات و کیفیات شیئی بعمل می‌آید و البته کامل‌تر می‌باشد مثل این جمله که پرتقال دارای رنگ زرد و شکل گرد مانند توپ می‌باشد و پوست آن کلفت و مزه‌اش شیرین است.

در اینجا بایستی این سه نوع تعریف را نشانه رشد فکر کودک دانست و تعریفی که کامل‌تر است مبین هوش زیادتری می‌باشد البته کودکان معمولی مراحل هوشی را بطور طبیعی طی می‌کنند و در هر مرحله‌ای یکنوع تعریف بخصوصی از اشیاء مینمایند ولی گاهی از اوقات ممکن است که کودکان فوق‌العاده و با هوش در سنین پائین‌تر تعاریف کلی از اشیاء بنمایند.

بطور کلی مراتبی را که بایستی در تکلم کودک طبیعی و با هوش متوسط در نظر



## گرفت عبارتند از:

- ۱ - سن شروع بتکلم
  - ۲ - تعداد کلمات در هر مرحله
  - ۳ - اجزاء کلام و بکار بردن آنها در سنین مختلف
  - ۴ - انطباق صحیح مفاهیم با کلمات
  - ۵ - تعاریف صحیح اشیاء
  - ۶ - جمله بندی صحیح و مراعات نظم و ترتیب کلمات در جمله ها
- اینها هستند شاخص هائی که نماینده هوش طبیعی کودک کاندند.
- در خاتمه گفتار بی مناسبت نیست که این مطالب را نیز یادآور شویم که بین قوه تکلم و قوه فهم و تشخیص غالباً رابطه مستقیمی موجود نمیشاند، چه بسا اشخاص متفکر و دانشمند که فوق العاده کم حرف بوده و قوه تکلمشان قوی نمیشاند و بر عکس اشخاصی با معلومات متوسط در بیان و تشریح چیره دست میباشند.
- بهر حال اطلاعاتی که تا کنون بدست ما آمده آنقدر زیاد نیست که بتوان از آن نتیجه کلی گرفت و امید است که مطالعات بیشتری در زمینه تکلم کودک و رابطه آن با هوش وی در آتیه انجام گیرد.